



اطلاعیه هیئت رئیسه شورای مرکزی پیرامون

برگزاری نشست نوبتی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۸۷ (۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۸)



چهارمین نشست نوبتی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پس از کنگره دهم، با حضور اعضا و مشاورین شورای مرکزی و رفقای مهمان، در روزهای ۱۶ و ۱۷ آذر ۱۳۸۷ (۶ و ۷ دسامبر ۲۰۰۸) برگزار شد.

نشست در نخستین روز برگزاری، بمناسبت تقارن زمانی با پنجاه و پنجمین سالروز شانزده آذر، با اعلام یک دقیقه سکوت یاد سه آزادیخواه جانباخته ۱۶ آذر را گرامی داشت. شورای مرکزی در دومین روز نشست از تجمع و تظاهرات دانشجویان در دانشگاه تهران با عنوان "دانشگاه، فریاد آزادی" مطلع شد و اخبار آن را در طول نشست پی گرفت و در پایان نشست به هیئت سیاسی - اجرایی مسئولیت داد، همبستگی شورای مرکزی را با جنبش دانشجویی و تجمع اعتراضی آنها اعلام کند و از خواستههای آزادیخواهانه دانشجویان حمایت به عمل آورد.

اوضاع سیاسی کشور و چشم اندازها، به ویژه در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه ۱۳۸۸، مورد تحلیل شورا قرار گرفت. در این رابطه، سیاستهای تدوین شده توسط هیئت سیاسی - اجرایی پیرامون انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم، که برای اظهار نظر به نشست شورا ارائه شده بود، بررسی شد و با اصلاحاتی به تصویب شورا رسید.

مطابق معمول همه نشستهای نوبتی شورا، نشست بر پایه گزارشهای کتبی نهادهای سازمانی، به بررسی عملکرد شورای مرکزی، هیئت رئیسه شورای مرکزی، هیئت سیاسی - اجرایی و گروههای کار پرداخت و رهنمودهای لازم را ارائه نمود.

موضوع دیگر دستور کار نشست بحث پیرامون وحدت چاپ بود. شورای مرکزی موضوع را مورد بررسی قرار داد و در این رابطه قرار ارائه شده را تصویب کرد.

مسئول کمیسیون اسناد پایه ای منتخب کنگره دهم، گزارشی از کار کمیسیون به نشست ارائه داد و اعلام کرد پیش نویس اسناد برای اظهار نظر انتشار خواهد یافت.

بخش قابل توجهی از وقت نشست به موضوعات مربوط به تدارک کنگره ۱۱ اختصاص یافت. شورای مرکزی به هیئت رئیسه مسئولیت داد با انتشار اطلاعیه ای برگزاری کنگره ی ۱۱ را به آگاهی هم میهنان برساند.

نشست به موضوعات در دستور رسیدگی و کار خود را با موفقیت به پایان رساند.

هیئت رئیسه شورای مرکزی

به خشونت علیه زنان "نه" بگویید!

۲۵ نوامبر روز جهانی "حذف هر گونه خشونت علیه زنان" است. سازمان ملل متحد به جهت ابعاد گسترده خشونت علیه زنان، ۲۵ نوامبر را برای حذف خشونت علیه زنان اعلام کرده است تا در چنین روزی توجه جهانیان به این موضوع پراهمیت جلب شود.

صفحه ۴

نگاهی دیگر به چهارمین انشعاب سازمان در ۱۶ آذر سال ۶۰

در رأس هر انشعابی روشنفکران قرار دارند. این برآورد بسیار مهمی است اما مشکل ما را حل نمی کند. من از مدت ها قبل در کارهای نوشتاری ام توصیه کرده ام که شمار زیادی از کارگران را باید تا حد امکان به درون کمیته ها بیاوریم.

صفحه ۵

انقلاب اکتبر دستاورد جاودانه کارگران و کمونیست های روسیه

۲۵ اکتبر مصادف بود با نود و یکمین سالگرد انقلاب اکتبر، وقوع این حرکت دوران ساز در سال های آغازین قرن بیستم بی شک یکی از بزرگترین حوادث تاریخ بشری محسوب می شود.

صفحه ۸

به بهانه بحران کنونی نظام سرمایه داری

موجودیت نظام سرمایه بحران زاست. نظام سرمایه داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا کره ی زمین را به بحرانی تاریخی و بی سابقه مبتلا کرده است.

صفحه ۱۰

انتخابات آمریکا

و امیدهای واهی برای تغییر

انتخابات آبان ماه ۸۷ آمریکا و انتخاب باراک حسین اوباما بعنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور این کشور، واکنش های متفاوتی را در بین طیف های مختلف سیاسی جهان و ایران موجب گردیده است. اکثر سیاستمداران خشنودی خود را از این رویداد سیاسی پنهان نموده، و این انتخاب را پایانی برای سیاست های جنگ طلبانه نئوکان های محافظه کار به رهبری جورج دبلیو بوش می دانند. این واقعه از چند زاویه قابل بررسی است. برای ما مهمترین موضوع چگونگی رفتار تیم جدید در قبال ایران خواهد بود. ولی قبل از آن باید به چگونگی و چرایی انتخاب باراک اوباما پرداخته شود که گفته می شود تفاوت های اساسی با رؤسای جمهوری پیش از خود دارد. همچنین بایستی روشن ساخت که آیا امکان ایجاد تغییرات بنیادین در سیاست های آمریکا در مسائل داخلی و جهانی وجود دارد یا نه؟ و البته لازم است تفاوت های وی را با کاندیدای دیگر یعنی مک کین نیز روشن ساخت.

مردم آمریکا بخصوص رنگین پوستان و جوانان به امید تغییر در اوضاع وخامت بار خود، برای محو تبعیض ها و کاستن از نابرابری ها و برای دادن پاسخ منفی به سیاست های جنگ طلبانه و نئولیبرالیستی نئوکان ها به رهبری جورج دبلیو بوش با حضوری کم سابقه - ۶۵ درصدی - در انتخابات، آراء خود را به سود آقای باراک اوباما به صندوق های رأی ریختند. تا وی با اختلاف فاحشی نسبت به رقیب اش خرقة ریاست جمهوری را به تن کند.

ادامه در صفحه ۲

در این شماره :

- * با احزاب و سازمان های چپ - صفحه ۳
- * از زنان کارگر حمایت نمی شود - صفحه ۴
- * به مناسبت ۶۳ مین سالگرد ۲۱ آذر - صفحه ۶
- * جمع بندی درس های شانزده آذر - صفحه ۷
- * از میان رویدادهای ایران و جهان - صفحه ۱۳
- * شب یلدا - صفحه ۱۶

ارتباط با ما :



Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com

سربازان معلولی هستند که مجبورند تا آخر عمر روی صندلی‌های چرخدار زندگی کنند.

انتخاب اواما زمانی صورت پذیرفت که آمریکا بواسطه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و رهبری سیاست‌های نئولیبرالیستی در گستره جهانی، منفر خلق‌های جهان و حتی متحدین سابق‌اش قرارداداشت. نفرت مردم جهان و حتی اروپا از آمریکا در طول تاریخ هیچ‌وقت در چنین شرایطی قرار نداشته است. آمریکا شدیداً نیازمند بازسازی چهره ضدانسانی خود در عرصه جهانی بود. بحران جهانی سرمایه‌داری که مزورانه از آن با نام جعلی بحران مالی و یا حداکثر بحران اقتصادی یاد می‌شود، نظام سرمایه‌داری جهانی و سیستم بازار آزاد مورد ستایش آنرا با شکست مواجه

ساخته است. نشانه‌های زوال زود هنگام جهانی‌سازی سرمایه‌داری برای آنان که ضعف بینایی دارند نیز قابل رؤیت است.

انتخاب اواما پروژه‌ای در ابعاد کلان بود، که جمهوری اسلامی ۱۱ سال قبل با انتخاب خاتمی برگزار نمود. هرچند که گزینه مورد نظر بهتر از آن یکی گزینه می‌باشد، ولی امید بستن به این گزینه حماقتی بیش نخواهد بود. شعارهای انتخاباتی خیلی زودتر از آنکه پیش‌بینی می‌گردید رنگ باخت و چهره نهان کاندیدای "امید و تغییر" رخ نمود. وزرای پیشنهادی و

معاونین و مشاورین ریاست جمهوری که تاکنون معرفی گردیده‌اند، نشان‌گر آن است، که هیچ تغییر و تحولی صورت نخواهد پذیرفت. این دولت انتخاب حاکمیت آمریکا با اشتراک سرمایه‌داران و سیاست‌مداران هر دو حزب صحنه‌گردان آمریکاست.

نمی‌توان اواما را با مک‌کین مقایسه نمود و وجود هرگونه تفاوتی را آنکار کرد. البته در مقایسه میان بد و بدتر یقیناً اواما بهتر از رقیب جمهوری‌خواه‌اش می‌باشد. اما مدعیان چنین استنباطی نمی‌خواهند برای توده‌های مردم روشن سازند، که چه کسی جز نظام سرمایه‌داری حاکم این سرنوشت محتوم را برای خلق‌های جهان رقم زده است که همواره مخیر به انتخاب از میان بد و بدتر باشند؟ و چرا روشنفکران چپ خود را در این گردابی که دشمن طبقاتی بوجود آورده، اسیر می‌نمایند؟ انتخاب اواما تنها حسنی هم اگر داشته باشد آنست که بر مرددین روشن خواهد ساخت، تغییر شخصیت‌ها در نظام‌های سرمایه‌داری نمی‌تواند موجب تغییراتی بنیادین در مناسبات اجتماعی حاکم شود. آنهم در کشوری مانند آمریکا که مناسبات نظام سرمایه‌داری بسان اوختاپوسی هزار سر در تار و پود جامعه و خصوصاً در ساختارهای سیاسی آن ریشه دوانده است. بزودی توده‌های مردم خصوصاً رنگین پوستان و جوانانی که حامیان اصلی آقای اواما بودند، درخواهند یافت که تفاوتی اساسی ما بین رئیس‌جمهور جدید با سلف قبلی‌اش وجود ندارد. هرچند که آنان به امید تغییر آراء خود را به نفع اواما در صندوق‌های رأی ریخته باشند، اما امید به تغییر، امیدی واهی است. اواما علیرغم خواست قلبی‌اش در مدت ریاست جمهوری خود حتی قادر نخواهد بود نژادپرستی حاکم برجامعه آمریکا را در مورد رنگین‌پوستان و آفریقایی‌تبارها - که خود برخواسته از میان آنهاست- برطرف سازد. این طیف از آمریکایی‌ها که امیدوار به تغییر اوضاع خود از طریق دستیابی رنگین‌پوستی به مسند ریاست‌جمهوری بودند، عملاً درخواهند یافت چاره کار نه در تغییر افراد بلکه در تغییر نظام سرمایه‌داری است.



چیزی که در این میان جای شگفتی داشت، معرفی مک‌کین بعنوان کاندیدای حزب جمهوری‌خواه برای پست ریاست جمهوری آمریکا در برابر فردی چون باراک‌اواما و یا هیلاری کلینتون بود. پیروزی اواما بواسطه رنگین‌پوست و آفریقایی‌تبار بودن وی و مقبول‌تر بودن برنامه‌های ایشان، همراه با جوانی و نداشتن فساد مالی و سیاسی و حتی اخلاقی در مقایسه با مک‌کین، از قبل قابل پیش‌بینی بود. البته دیگر کاندیدای حزب دمکرات خانم کلینتون نیز وضع مشابهی داشت، ایشان اگرچه رنگین‌پوست نبود، ولی می‌توانست آرای اکثریت زنان را برای انتخاب اولین رئیس‌جمهور زن آمریکا بسوی خود جلب نماید. اگر این موضوع برای دیگر

تحلیل‌گران سیاسی که دسترسی چندانی به آمار و اطلاعات افکار عمومی آمریکا نداشتند، قابل پیش‌بینی بود. چرا نتوانسته نظر برنامه‌ریزان و تحلیل‌گران حزب جمهوری‌خواه را به خود جلب نماید؟ و یا باید قبول کنیم بنابه پاره‌ای ملاحظات از جمله ترمیم چهره غیرمقبول آمریکا در بین خلق‌های جهان و آشتی افکار عمومی با هیئت‌حاکمه آمریکا برنامه‌ریزان اصلی این کشور صلاح را در تغییر شخصیت‌های سیاسی دیده‌اند. والا چه دلیلی داشت تا برای پست ریاست جمهوری آمریکا پیرمردی هشتاد ساله و جنگ‌طلب -بقولی روان‌پریش- را که

حامی وضع موجود بوده و نرسیده برطبل جنگ می‌کوبید را برای این منظور معرفی نمایند. بدتر از همه آنکه ایشان خانم سارا پیلین را که خود در جنگ‌طلبی دست‌کمی از وی ندارد را بعنوان معاون رئیس‌جمهور انتخاب نماید. آیا حزب جمهوری‌خواه افراد مقبول‌تری را برای این پست نداشت؟ بطور مثال آیا خانم رایس نمی‌توانست نتیجه‌ای بهتر از مک‌کین کسب نماید، تا حزب جمهوری‌خواه به این شکل مقتضح نشود؟ شاید هم حزب مزبور به شکست قطعی خود از قبل آگاه بود و نمی‌خواست افراد مقبول خود را در این قمار یک‌طرفه بیازد؟

با تمامی این اوصاف نایبستی انتظار داشت با انتخاب اواما تغییرات بنیادین در سیاست‌های راهبردی آمریکا بوجود خواهد آمد. اواما قبل از آنکه انتخاب مردم آمریکا باشد، منتخب حزب دمکرات آمریکاست. این حزب که در گذشته نیز کرازا سکان رهبری آمریکا را در دست داشته نشان داده است که دست کمی از حزب رقیب، حزب جمهوری‌خواه ندارد. در واقع احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه یک حزب‌اند با دو جناح راست. انتظار اینکه تیم اواما بعنوان منتخبین حزب دمکرات برخلاف نظر گردانندگان حزب تحولات بنیادین را در این کشور به اجراء بگذارند، دور از منطق و درایت سیاسی است. اواما تنها مجری سیاست‌های حزب دمکرات خواهد بود. سرمایه‌داری چندین قرن است با پوست‌اندازی و تغییر مدیریت بر جهان حکومت کرده و این تغییرات هم ادامه همان پروژه کهنه شده است. تا زمانی که در بر همان پاشنه می‌چرخد نایبستی به تغییر امیدوار بود.

انتخاب اواما در شرایطی صورت گرفت که بواسطه سه‌دهه کاریست سیاست‌های نئولیبرالیستی شکاف طبقاتی در جامعه آمریکا عمیق‌تر، شمار افراد زیر خط فقر فزون‌تر، تعداد بیکاران بیشتر و قدرت خرید اکثریت مردم کمتر شده است. از طرفی دیگر سیاست‌های نظامی‌گرانه بطور مضاعف هزینه‌ها سنگینی را بر توده‌های مردم تحمیل نموده. مردم آمریکا بواسطه همین سیاست‌های جنگ‌طلبانه و امپریالیستی حاکمان این کشور، هر روز شاهد تابوت‌های کشته‌گان جنگ عراق و افغانستان و

با احزاب و سازمانهای چپ

بیانیه چهار حزب و سازمان سیاسی

در پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران

در پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران روز ۱۳ آذر را روز مبارزه با سانسور اعلام می‌کنیم. مبارزه علیه سانسور، دفاع از آزادی و حقوق انسانی و بیداری شهروندان است. مبارزه علیه سانسور، دفاع از گردش آزاد اطلاعات و اندیشه در جامعه است. ما مبارزه برای آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با هرگونه سانسور را وظیفه خود می‌دانیم و ضمن پشتیبانی از فراخوان کانون نویسندگان ایران مبنی بر اعلام روز ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور، از نیروهای ترقیخواه کشور و افکار عمومی می‌خواهیم با خواست مردم ایران برای پایان دادن به سانسور همصدا شوند.

حزب دمکرات کردستان ایران،
حزب کومه له کردستان ایران،
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،
سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت،

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به پیگرد، دستگیری، شکنجه و محکومیت فعالان حقوق ملی پایان دهید!

پیرامون محکومیت یوسف بنی طرف، محمد صدیق کبودوند، بازداشت و شکنجه علیرضا صرافی و یاران او
ما همصدا با سازمانهای بین المللی و نهادهای حقوق بشر خواهان پایان دادن به پیگرد، دستگیری، شکنجه و محکومیت فعالان حقوق ملی و مدنی هستیم. جمهوری اسلامی قادر نخواهد شد با سرکوب صدای حق طلبانه فعالان حقوق ملی و مدنی را خاموش سازد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

بمناسبت سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

در دهمین سالگرد قتل‌ها و ترورهای سیاسی موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، یاد داریوش فروهر، پروانه اسکندری (فروهر)، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده و دیگر جانباختگان راه آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی را گرامی می‌داریم.
در دهمین سالگرد قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، با گرامی‌داشت یاد و نام همه قربانیان ترورهای دولتی و ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های آنان و همه آزاداندیشان، اعلام می‌داریم که پرونده این قتل‌ها و دیگر پرونده‌های جنایت‌ها و تبه‌کاری‌های سران رژیم، همچنان باز است و تا هنگام رسیدگی کامل بدان‌ها در پیشگاه مردم ایران نیز باز خواهد ماند. ما خواستار هرگونه تلاش، همکاری و مبارزه مشترک نیروها و نهادهای مترقی و آزادی‌خواه و همه طرفداران دمکراسی و عدالت، به منظور روشن ساختن حقایق و برای کشاندن بانیان و آمران اصلی همه این جنایات و ستمگری‌ها به جایگاه محاکمه‌ای علنی و عادلانه هستیم.

حزب توده ایران

پیام پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی به مردم ایران

پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران معتقد است که تنها راه دگرگون کردن این شرایط دشوار و غیر انسانی، جایگزینی رژیم «ولایت فقیه» با یک حکومت ائتلاف ملی با شرکت همه نیروهای آزادیخواه است. ما معتقدیم که می‌توان با تشدید و گسترش مبارزه اجتماعی و سیاسی، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. کم نیستند نیروهایی در درون جامعه ما و حتی پیرامون حاکمیت کنونی، که خواهان دگرگونی شرایط موجود اند.
برای نجات میهن از خطرهای داخلی و خارجی ای که آن را تهدید می‌کنند، اتحاد عمل تمامی نیروهای مترقی، تحول طلب و ضد استبدادی کشور ضروری است. باید از اشتباهات گذشته درس گرفت و با توافق برسر شعارهای واحد مبارزاتی، راه را برای شکست دولت

احمدی نژاد و سیاست‌های رژیم «ولایت فقیه» باز کرده و مسیر تحولات مثبت به سود جنبش مردمی کشورمان را هموار کرد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در پشتیبانی از دانشجویان دانشگاه شیراز

جنبش دانشجویی متأثر از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه و خشمگین از جنایات طبقه حاکم و تبعیض‌ها و نابرابری‌ها پرچم سرخ ۱۶ آذر را که همچون خاری در چشمان رژیم حاکم و مدافعین دخالت امپریالیست‌هاست برافراشته نگاه داشته است. ما ضمن محکوم کردن بست نشینی و تحصن نیروهای ارتجاعی در داخل دانشگاه شیراز، و نیز احضار دانشجویان چپ و مبارز به کمیته انضباطی، حمایت کامل خود را از دانشجویان مبارز اعلام می‌داریم

فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۶ آذر، روز دانشجو - روز خیزش دانش بر علیه جهل و خرافات، بر علیه

امپریالیسم

رژیم واقعا اسلامی، در تلاش برای تبدیل دانشگاه به پادگان و «حوزه»، موانع و فیلترهای قوی در راه ورود جوانان به مراکز آموزشی ایجاد کرد. برای ممانعت از سازمانیابی دانشجویان مبارز و تشدید کنترل پلیسی دانشگاهها، تشکلهای دست آموز دانشجویی را برای منحرف ساختن سمت و سوی مبارزات دانشجویی ایجاد کرد و ... ولی، علیرغم همه تدابیر امنیتی و پلیسی، بکارگیری متدهای اعمال فشار و سرکوب، استفاده از انواع شیوه‌های ریاکارانه و حيله گرانه، همان دانشجویانی که با عبور از فیلترها و موانع متعدد حکومتی، وارد دانشگاهها شده اند، با پای بندی به سنن مبارزات دانشجویی، امروز بمبارزه‌ای سرنوشت ساز بر خاسته اند. مبارزه‌ای که، بنیان رژیم اسلامی و بالاتر از آن، بنیان نظام ارتجاعی و ناعادلانه سرمایه داری را هدف قرار داده است.

جای بسی امیدواری است که اهداف مبارزات دانشجویی امروز هم، مثل همیشه، از خواسته‌های صنفی دانشجویی بسیار فراتر رفته است. جنبش دانشجویی، بخش جدائی ناپذیر مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان است و مبارزه‌ای است در راه برقراری عدالت اجتماعی و برای رهائی انسان از قیود غیر انسانی استبداد و استعمار.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

جنبش دانشجویی وسالگرد ۱۶ آذر

۱۶ آذر تنها گرامیداشت یادو خاطره دانشجویانی نیست که درتظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بدست ارتش رژیم پهلوی به خاک و خون غلطیدند. ۱۶ آذر نمادجنبش دانشجویی کشورما و یادآور نقش پراهمیت آنها طی بیش از صد سال مبارزه توده‌های زحمتکش مردم برعلیه ارتجاع و امپریالیسم و برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی نیز محسوب میگردد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

بازداشت اعضای شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان را محکوم

می‌کنیم

دستگاه امنیتی - پلیسی جمهوری اسلامی سرکوب فعالان جنبش‌های اجتماعی را پیوسته تشدید کرده و هر روز به بهانه‌های مختلف، آنها را در معرض فشار و سرکوب قرار می‌دهد. تازه‌ترین اقدام سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی، دستگیری اعضای شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و مطالبات معلمان، بازداشت اعضای شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران را شدیداً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط آنهاست.

از زنان کارگر حمایت نمی شود

نسرین ستوده، عضو کانون مدافعان حقوق بشر در گفتگویی با خبرنگاری کار، در رابطه با حقوق زنان کارگر گفت:

* با وجود نهادها و موسسات مختلف با شعارهای حمایت از حقوق زنان، هیچ حمایتی از زنان کارگر به عمل نمی آید. این افراد که بیشتر در نقش سرپرست خانوار و با ساعات کاری طولانی به کار مشغولند، از حقوق و مزایای کافی برخوردار نیستند و حمایتی جدی از این قشر نمی شود.

* کارفرمایان به سادگی امتیازاتی را هم که قانون کار برای زنان کارگر در نظر گرفته است را نادیده می گیرند. از آنجمله است تأسیس مهد کودک در کارگاههایی که دارای بیش از ده نفر کارگر می باشند. تأسیس مهد کودک برای کارفرمایان مقرون به صرفه نیست. از طرفی دیگر سیاست های دولت و وضعیت اقتصادی حاکم بر جامعه به گونه ای است که شرایط تأسیس مهد کودک را برای کارفرما فراهم نمی کند.

* طبق قانون، کارگاه های خانوادگی از مفاد قانون کار مستثنی هستند و این به این معنی است که چنانچه زنان بنا بر همکاری های خانوادگی، سالیان متعددی را در کارگاه همسر مشغول به کار باشند، از مزایای قانون کار که شامل سنوات، حق بیمه و غیره می شود، برخوردار نخواهند شد. در اثر بروز هر گونه اختلاف در این کارگاه های خانوادگی، مطابق قانون زن از هیچ گونه حق و حقوقی بهره مند نخواهد شد.

* سرنوشت کودکان (کار) نیز همانند زنان کارگر است و کودکانی که از شش یا هفت سالگی بدون رعایت سن قانون کار پشت دارهای قالی نشاند می شوند، مورد ظلم قرار گرفته اند. این کودکان نیز همچون زنان شاغل در کارگاه های خانوادگی از قوانین و مقررات قانون کار برخوردار نیستند و این خود دلیل دیگری بر پایمال شدن حقوق زنان و کودکان در جامعه است.

* پرداخت نفقه برعهده مرد است، اما در طول سه دهه گذشته از سوی سیاست گذاران قضایی به این تعهد مردان بی توجهی شده است. بسیاری از زنان علاوه بر ایفا کردن نقش مهم در اقتصاد خانواده، تنها نان آور خانواده محسوب می شوند و در بسیاری از خانواده ها که مرد با اعتیاد دست و پنجه نرم می کند، زن با دو نوبت کار در روز نسبت به تامین مخارج خانواده اقدام می کند.

* با تمام این موارد، اجحافات زیادی در حق زنان اعمال می شود؛ از جمله اینکه در سراسر دنیا دستمزد زنان و مردان در قبال کار مساوی برابر نیست و ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در اینم میان آنچه حائز اهمیت است عدم نظارت دقیق بر کار زنان به منظور حفظ حقوق آنهاست.

* زنان کارگر مورد تبعیض جنسیتی قرار می گیرند، در برابر شکایت کارگران ایرانی در مورد پرداخت حقوق نامساوی در قبال کار برابر، هیچ اقدامی از سوی سیستم قضایی به عمل نخواهد آمد. متأسفانه با وجود مورد ظلم واقع شدن زنان در ایران در محیط های خانوادگی که عرصه خصوصی محسوب می شود، این ظلم در عرصه عمومی نیز استمرار می یابد و مراجعه این افراد به مراجع قضایی به منظور تظلم و دادخواهی بی نتیجه می ماند. در چنین شرایطی رفع خشونت علیه زنان کارگر بسیار دور و بعید است.

* از این نهادها (تشکل ها و اتحادیه های کارگری) انتظار حمایت بیشتری از زنان کارگر می رود، زیرا زنان کارگر هم به لحاظ آماری تعداد زیادی از کارگران را تشکیل می دهند و هم به جهت اجحافات مضاعف، درخور حمایت و پشتیبانی بیشتری هستند.

* کارفرما با محاسبه مخارج و هزینه ها، صرفه اقتصادی را بر استخدام زنان مجرد می داند و از قبول زنان متأهل به علت قوانین ذکر شده در قانون کار خودداری می کند که این امر نیازمند نظارت دقیق دولت است.

به مناسبت روز جهانی "حذف هر گونه خشونت علیه زنان" به خشونت علیه زنان "نه" بگویید!

۲۵ نوامبر روز جهانی "حذف هر گونه خشونت علیه زنان" است. سازمان ملل متحد به جهت ابعاد گسترده خشونت علیه زنان، ۲۵ نوامبر را برای حذف خشونت علیه زنان اعلام کرده است تا در چنین روزی توجه جهانیان به این موضوع پراهمیت جلب شود.

با وجود تلاش های سازمان ملل متحد خشونت علیه زنان در سراسر جهان همچنان در مقیاس وسیعی اعمال می شود. طبق آمار حداقل یک زن از هر ۳ زن در جهان آماج خشونت آشنایان است. در نشست پارلمانی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۲ اولین علت مرگ و معلولیت زنان در محدوده سنی بین ۱۴ تا ۴۴ سال، خشونت علیه آنان ذکر شده است. طبق نتایج تحقیقات بانک جهانی در سال ۱۹۹۴ در لیست ۱۰ فاکتور اصلی تهدید کننده زنان در همین محدوده سنی، تجاوز و خشونت خانگی علیه زنان در رده بالاتری از مبتلا شدن به سرطان، تصادف با اتومبیل و جنگ قرار داشته است.



در کشور ما ایران خشونت علیه زنان ابعاد گسترده تری دارد. در جمهوری اسلامی خشونت و تبعیض علیه زنان پوشش قانونی پیدا کرده است. زنان در ایران تنها با خشونت خانگی ناشی از

فقر فرهنگی مردان جامعه مواجه نیستند، بلکه قانون خانواده و قانون مجازات اسلامی که در ایران امروز به آن عمل می شود خود منبعی برای اعمال خشونت علیه زنان است.

سنگسار همچنان در قانون مجازات اسلامی وجود دارد. علیرغم اعتراض جهانی باز دادگاه ها حکم سنگسار صادر می کنند. قتل های ناموسی، از آنجا که قانون به اشکالی زن را در تملک مرد می بیند، همچنان رواج دارد و مردانی که این قتلها را انجام می دهند اکثراً با بهانه های مختلف مانند ظنن شدن به همسر و یا دختران خود مجازات نمی شوند. حتی در مورد قتل هایی همانند موردی که به قتل های محفلی کرمان موسوم شد، قاتلان به عنوان اجرای امر به معروف و نهی از منکر آزاد می شوند. به طریق اولی قانون نه تنها از زنان در رابطه با خشونت خانگی دفاع نمی کند، بلکه مجوز خشونت علیه زنان را صادر می کند.

چند همسری که به تعبیر خانم لوییز آربور، کمیسر عالی سابق حقوق بشر، از موارد بارز خشونت علیه زنان محسوب می شود، همچنان از طرف حاکمان ایران تبلیغ می شود و در کشاکش مبارزات زنان برای تغییر قوانینی از این قبیل، این زنان مبارز هستند که به عنوان مجرمان دستگیر و مجازات می شوند.

"صندوق توسعه سازمان ملل برای زنان" (یونیفم) امسال با شعار "به خشونت علیه زنان "نه" بگویید"، از همه مردم جهان خواسته است که به این معضل جامعه بشری "نه" گفته و علیه آن به مبارزه برخیزند. ما نیز همراه و همگام با فعالان جنبش زنان و حقوق بشر در سرتاسر جهان و در کشورمان خواهان آنیم که به هر گونه آزار جسمی، جنسی و روانی علیه زنان پایان داده شود.

گروه کار زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۳ آذر ۱۳۸۷

رفع ستم جنسی، در گرو مبارزه علیه سرمایه داری و ارتجاع حاکم

نگاهی دیگر به

چهارمین انشعاب سازمان در ۱۶ آذر سال ۶۰

انقلاب دهها هزار جوان آرمان‌خواه برآمده از انقلاب که آرمان فدائیان را متناسب روحیه و خواست‌های خود یافته بودند، مواجه گردید. پیکری تنومند با سری کوچک شکل گرفت. چریک‌های که حداکثر تجربه آنان فرماندهی چند جوان مسلح برای کارهای مخفی و نظامی بود، در رأس جنبشی قرار گرفتند که می‌بایستی هزاران نفر را در شکل حزبی نیمه علنی سازماندهی کنند.

انشعاب‌ها مانع شکل‌گیری تشکیلاتی متناسب با شرایط فرنج آن‌زمان شد، که نه می‌توانست کاملاً علنی فعالیت نماید و نه می‌توانست صرفاً به کار مخفی بپردازد. در چنین شرایطی توان تشکیلاتی سازمان بیشتر از آنکه معطوف سازماندهی اعضا و هواداران شود، در راه یاری‌گیری‌های زشت و چندان‌آور گردید. از همان اوان شکل‌گیری نظام تشکیلاتی گام به گام با آن تنگ‌نظری‌ها، فراکسیون‌سازی‌ها و باندبازی‌ها هم پیش می‌رفت.

فراکسیون‌ها و باندهای درون تشکیلاتی که زمینه را برای استفاده هر چه بیشتر در ایام انشعاب فراهم می‌ساختند، رفتارهای غیراصولی را با رفقایی که در رده‌های پایین تشکیلات قرار داشتند موجب می‌شدند. عموماً سؤالات این رفقا روی هم تل‌انبار می‌شد و انشعاب‌ها سایه‌ای ابهام‌آلود بر روی آنها می‌گستراند. این روند ناسالم رفته رفته دلسردی رفقایی بدنه سازمان را موجب گشته و از تأثیر آنان در حرکت‌های اجتماعی و ارتباط سازمان با توده‌ها می‌کاست. روندی که آن را به مرگ سیاسی می‌توان تعبیر نمود.

در این انشعابات عوامل گوناگونی دخالت داشتند. عدم اطلاع، بی‌توجهی، برخورد‌های سطحی و دگماتیک به راه‌کارهای مارکسیستی - لنینیستی در یروز اختلافات، فقر تئوریک عمیق رهبران و کادرهای سازمانی و گرایش‌ها فرصت‌طلبانه راست در سازمان از جمله این موارد به‌شمار می‌آیند.

از آنجائیکه انشعاب توان تشکیلاتی را می‌کاهد، عموماً تأثیری منفی و ناخوشایند دارد. ولی نبایستی انکار نمود که در پاره‌ای موارد امری لازم و پویا نیز می‌تواند باشد. انشعاب اقلیت و پیش‌تر جدائی چریک‌های فدائی بدلیل اختلافاتی فاحش و حتی متضاد در خط‌مشی آنها با اکثریت سازمان نه تنها قابل پیش‌بینی بلکه ضرورتی عینی بود. صرفنظر از ضرورت این انشعاب‌ها یا عکس آن، در انشعاب اقلیت رفتارهای نامناسب و غیررفیقانه‌ای را از جانب هر دو طرف شاهد بودیم. مصادره اموال سازمانی و راضی نبودن به تقسیم منطقی و متناسب، یاری‌گیری‌های غیر اخلاقی، تهمت‌های ناروا ضرورت اجتناب ناپذیر این انشعاب نبود. این دو سازمان علیرغم جدائی تشکیلاتی و عدم امکان ادامه حیات در قالب یک حزب، حداقل می‌توانستند و لازم بود هم‌کاری‌های متقابل دو سازمان را حتی به شکل همکاری جبهه‌های ادامه دهند. متأسفانه نه تنها چنین نشد، بلکه خصومت‌های آرزوی هر روز بیشتر از قبل تشدید یافته و به تقابل سیاسی در شکلی نامیمون فراروید.

اگر برای انشعاب‌های قبلی توجیه قابل قبولی وجود داشت، اما انشعاب‌های جناح چپ و پیروان ۱۶ آذر از چنین توجیهی برخوردار نبود. بین این رفقا و سازمان فدائیان خلق اکثریت به لحاظ خط‌مشی سیاسی و باورهای تئوریک مرزهای محسوس وجود نداشت، اختلافات بیشتر سیاسی و تشکیلاتی و سلیقه‌ای بود، تا اختلافی ایدئولوژیک و تفاوت‌هایی متضاد در خط‌مشی سیاسی.

سازمان و هیچ‌یک از منسحبین نتوانستند پس از انشعاب به صفوف نابسامان خود نظم و انسجامی بدهند. انشعابات و انفجالات بعدی پی‌آمد این رفتارهای نسنجیده بودند. از آن سازمان با توان تشکیلاتی و قدرت توده‌ای‌اش تنها چند اسم با افرادی معدود باقی‌مانده است. از طنز روزگار آنکه سرنوشت مشترک سازمان ما و باقی ماندگان پیروان بیانیه ۱۶ آذر که در اتحاد با پاره‌ای دیگر از رفقا حول سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران گرد هم آمده‌اند، استیلائی تفکر راست و لیبرالیستی بوده است. شاید این سخنان لنین مصداق حال ما و رفقایی منشعب از سازمان باشد، "هر تشکیلات و سازمانی بیجا و بی‌خود و بدون توجه باعث به هدر رفتن یا از بین رفتن نیروهای مؤثر و کارآمدش شود خائن‌ترین تشکیلات یا سازمانی است که در بین توده‌ها رازش فاش خواهد شد."

آذر ماه سال ۱۳۶۰ تعداد قابل توجهی از اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت در مخالفت با سیاست ائتلاف سازمان با حزب توده ایران، تحت نام پیروان بیانیه ۱۶ آذر از سازمان جدا شدند. علی‌کشتگر به‌همراه زنده یادان هیبت‌الله معینی، بهروز سلیمانی، مهرداد پاک‌زاد و منوچهر هلیل‌رودی از شناخته شده‌ترین رفقایی سازمانی بودند که با این

در رأس هر انشعابی روشنفکران قرار دارند. این برآورد بسیار مهمی است اما مشکل ما را حل نمی‌کند. من از مدت‌ها قبل در کارهای نوشتاری‌ام توصیه کرده‌ام که شمار زیادی از کارگران را باید تا حد امکان به درون کمیته‌ها بیاوریم.

(لنین - انشعاب در حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه)

با سرنگونی رژیم شاه و شکل‌گیری جمهوری اسلامی، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در پروسه تکاملی خود با تکیه بر اعتبار انقلابی که طی یک دهه فعالیت به دست آورده بود، به مشخص‌ترین و مطرح‌ترین جریان چپ کشور تبدیل و در معرض توجه کارگران، زحمتکشان، توده‌های زحمت‌کش و روشنفکران انقلابی میهن‌مان قرار گرفت.

سازمان فدائی در طی حیات پر فراز و نشیب‌اش شاهد انشعابات متعددی بوده است. اگر از انشعابات و گسست‌ها انفرادی قبل از انقلاب صرف‌نظر کنیم، دو انشعاب اقلیت و پیروان ۱۶ آذر عمده‌ترین انشعاب‌های صورت گرفته در سازمان پس از انقلاب ۵۷ بوده است. البته پس از انقلاب دو انشعاب دیگری تحت نام چریک‌های فدائی خلق که به پیروان اشرف‌دهقانی موسوم گردید و جناح چپ اکثریت نیز صورت گرفت ولی دامنه انعکاس و تأثیر آن در حد دو مورد قبلی نبود.

در فاصله زمانی بهمن ۵۷ تا اوایل ۵۹ سازمان چریک‌های فدائی خلق که از لحاظ شمار طرفداران به قویترین جریان چپ کشورمان مبدل شده بود، علیرغم لغزش‌ها و زیگزاگ‌هایی در مواضع سیاسی‌اش مورد اعتماد و طرف‌مراجه نیروهای سیاسی و توده‌های زحمت‌کش بود و با صلابت در راستای خواست‌های نه‌چندان منسجم‌اش گام برمی‌داشت. جریان انقلاب ۵۷ و شکست و مصادره آن توسط روحانیت و طرفداران آنها، موجب تشنگی و پراکندگی در سازمان فدائیان خلق گردید. این روند مخرب چنان سریع عمل می‌نمود، که طی کمتر از سه سال چهار انشعاب مهم را در سازمان شاهد بودیم. البته خود منسحبین نیز در ادامه با انشعابات مکرری روبرو شدند که حتی به درگیری‌های مسلحانه هم انجامید. این انشعابات بحران‌های ایدئولوژیک، سیاسی و البته تشکیلاتی را بدنبال داشت، که پس از گذشت نزدیک به سه دهه هنوز آثار مخرب آن را می‌توان شاهد بود.

واقعیت آن‌است که رهبران و کادرهای سازمان ما از ابتدا با فقر تئوریک دست‌بگریبان بودند. جنبش فدائی که از تلفیق آرمان‌های عدالت‌خواهانه با صداقت و جسارت انقلابی جوانانی که رهبریت و بدنه سازمان را در اختیار داشتند، بوجود آمده بود. با کشته شدن افرادی هم‌چون رفیق بیژن جزنی و حمید مومنی که برای رفع این نقیصه توانمند به‌نظر می‌رسیدند و رفقایی مانند امیرپرور پویان، مسعود احمدزاده و حمید اشرف که توانایی بالقوه‌ای را برای کسب این نقش داشتند. هدایت تئوریک و سیاسی سازمان بدست افراد ناتوانمندی افتاد. فرارسیدن انقلاب بهمن ۵۷ با خیل مسائل سیاسی و تئوریک‌اش فرصت ترمیم و ارتقاء را از این عده از رفقا که با جابر در رهبریت سازمان قرار گرفته بودند، ستاند.

بروز انشعاب‌ها مشکلات را بشکلی مضاعفی افزود. توان ناچیز سازمان که می‌بایستی صرف پاسخ‌گویی خیل مسائل و سؤالات اعضا و هواداران و جنبش اجتماعی و رفقایی سیاسی می‌گردید، در مواجه با مسائل و مشکلات عاجل‌تری که از انشعاب‌ها برمی‌خواست، هزینه شد. رهبریت سازمان که خود را در برابر این تهاجم چندجانبه ناتوان می‌دید، با نوعی ترفند و حرکت‌های دوپهلوی از زیر این بار شانه خالی می‌کرد. و با زدن انگ‌ها و برچسب‌هایی چون دگماتیست، اپورتونیست، عوامل امپریالیسم و ... نه تنها شکاف‌ها را عمیق‌تر و انشقاق‌ها را بیشتر می‌نمود، بعضاً موجب طرد و انفصال و رویگردانی نیروهای صادق و فعال سازمانی می‌شد.

فرارسیدن انقلاب بهمن خیل مسائل و مشکلات را بر سر رهبران جوان و ناکارآمد سازمان آوار نمود. تحلیل انقلاب، نقش روحانیت در این انقلاب، برخورد‌های متعارض امپریالیست‌ها با انقلاب، فیکورهای ضدامپریالیستی و عدالت‌خواهانه سران حکومت جدید، مطالبات صنفی زحمتکشان، خواست‌های ملی خلق‌های کشورمان، تحلیل مسائل بین‌المللی و بدتر از همه اتخاذ تصمیم و بسیج نیرو در راستای اجرای آن تصمیمات، همه وهمه عرصه را چنان بر رهبران جوان سازمان تنگ کرده بود، که هر بار اضافی واقعاً می‌توانست طاقت‌فرسا و نابودگر باشد. در چنین شرایطی سازمان ما چندین انشعاب بنیان افکنی را تجربه نمود.

تشکیلاتی که قبل از انقلاب به چند خانه تیمی یا چند ده چریک مسلح و تعداد محدودی امکانات علنی و تشکیلات نیم‌پند هواداران سازمان در خارج از کشور خلاصه می‌شد. با وقوع

به مناسبت ۶۳مین سالگرد ۲۱ آذر



در تاریخ جنبش‌رهای بخش مردم زحمتکش ایران نهضت ۲۱ آذر آذربایجان نقش برجسته‌ای داشته است. راز ماندگاری این حرکت ملی و دمکراتیک علیرغم عمر کوتاه آن در تلاش گسترده این حکومت برای تحقق خواست‌های ملی و دمکراتیک و طبقاتی توده‌های کار و زحمت، دهقانان و اقشار وسیع مردم بوده است.

نهضت ۲۱ آذر، نهضتی عمیقاً دمکراتیک و مردمی بود، که توانست دست‌گاه فاسد پهلوی را در آذربایجان درهم شکسته، ارگان‌ها و نهادهای دولتی را برمیانی دمکراتیک سازمان دهد، مجلس مؤسسان را تشکیل و حکومت ملی را پی بریزد. عمده‌ترین دلیل برخلفی و دمکراتیک بودن این حکومت آن که وسیع‌ترین طبقات و قشرهای اجتماعی را دربرمی‌گرفت.

نهضت ۲۱ آذر ضربه نیرومندی بر مواضع استبداد و امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در کشور و منطقه وارد آورد. این نهضت که با هدف استقلال و آزادی واقعی برای ایران و رفع ستم ملی از ملیت‌های غیر فارس شکل گرفته بود، ضامن و تکیه‌گاه معتبری برای آزادی، استقلال و جزئی از نهضت انقلابی ایران بوده است. که مورد استقبال عمومی مردم ایران قرار گرفت.

حکومت ملی با مساعدت در تأسیس اتحادیه‌های کارگری نقش بسزائی در در رشد و تکامل جنبش کارگری ایران داشته است. همچنین با تقسیم اراضی در بین دهقانان و روستائیان فاقد زمین موجد حرکت‌هایی در جنبش دهقانی بود. حکومت ملی با آزادی زبان و تحصیل به زبان مادری امکان رفع ستم ملی از اقلیت‌های ملی را عینیت بخشید. با ایجاد کارخانه‌های صنعتی، اجرای برنامه‌های گسترده عمرانی و تأسیس دانشگاه‌های اولیه را برای رفع عقب ماندگی‌های اقتصادی و فرهنگی برداشت. در حکومت ملی آذربایجان برای اولین بار زنان حق شرکت در انتخابات را بدست آوردند و از حقوق مساوی با مردان در تمام شئون اجتماعی برخوردار شدند. حکومت ملی در عمر یک‌ساله‌اش مسبب تحولاتی زیاد و گام‌های بلندی به پیش، در مقایسه با حکومت ۲۵ ساله پهلوی تا آن‌روز بوده است.

متأسفانه یورش ارتجاع پهلوی به یاری امپریالیسم آمریکا که با قتل عام‌های گسترده و غارت و ویرانی در سراسر آذربایجان همراه بود، توانست دست‌آورد دمکراتیک خلق آذربایجان را در نقطه خفه سازد. در شکست این نهضت دمکراتیک بایستی به اشتباه رهبران فرقه دمکرات، تندروی روزهای نخست و اتکای بیش از حد به شوروی نیز اشاره نمود.

نهضت ۲۱ آذر بعنوان یگانه تجربه چپ در حکومت‌داری در بخشی از کشورمان مطرح است. در رأس این حکومت سید جعفر پیشه‌وری قرار داشت با پیشینه‌ای دهها سال فعالیت در حزب کمونیست، همکاری با گروه ۵۳ نفر دکتر تقی ارانی، تحمل سال‌ها زندان برای دفاع از عقاید و بخاطر فعالیت‌های کمونیستی و همچنین همکاری با کمیترون و احزاب کمونیستی جهان. به‌همراه پیشه‌وری می‌توان از ابراهیمی، پادگان دانشیان و ... هم نام برد. ۲۱ آذر با تمامی ضعف‌ها و قوت‌اش از آن کمونیست‌هاست.

انشعاب از سازمان ما رفتند. اختلافات از پلنوم ۱۳۵۹ شکلی آشکار بخود گرفت. وحدت سازمان با حزب توده که در دستور کار این پلنوم قرار داشت در حقیقت عامل اصلی این انشقاق بشمار می‌رفت.

در این پلنوم دو بینش متفاوت در رابطه با امر وحدت وجود داشت. بینش اول از آن رفقای بود که بعدها به پیروان بیانیه ۱۶ آذر موسوم شدند، علی کشتگر بعنوان مطرح‌ترین نماینده این بینش معرفی می‌گردید. این بینش برآن بود که برای وحدت، ابتدا باید امر وحدت و برنامه حزب توده و موقعیت این حزب در جنبش به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، و نظرات اعضاء در نظر گرفته شود. تا پس از حصول نظرات موافق در مورد وحدت ایدئولوژیک تلاش و سعی برای ایجاد یک تشکیلات واحد آغاز شود. بینش دوم که از آن رفقای اکثریت هیئت سیاسی سازمان بود و فرخ نگهدار بعنوان نماینده بارز این بینش مطرح می‌شد، برآن بود که این شکل از پروسه وحدت مایه اتلاف وقت و هدر دادن انرژی سازمان می‌باشد. و طرح آن را بدین شکل در واقع مخالفت با حزب توده ایران و امر وحدت می‌دانستند. آنان ابراز تمایل خود به وحدت سازمان با حزب بشکلی سریع و بدون طی مراحل قانونی و اصولی را پنهان نمی‌نمودند.

از همین جا کشمکش‌ها و اختلافات شدید آغاز گردید و با صدور بیانیه‌ای توسط "انشعابیون" در ۱۶ آذر ماه ۱۳۶۰ شکلی جدی بخود گرفت. در این بیانیه از اعضاء و واحدهای سازمانی برای حرکت در راستای برگزاری اولین کنگره سازمانی با دستور کار رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد چگونگی پروسه وحدت دعوت بعمل آمده بود. گروه نگهدار معروف به "وحدتیون" چون با برگزاری کنگره مخالف بودند. انتشار اعلامیه مزبور را مخالفت با نظرات اکثریت رهبری قلمداد نموده و با دادن اولتیماتوم یک هفته‌ای، در ۲۸ آذر ماه کشتگر و هلیل‌رودی را از سازمان اخراج نمودند. این رفتار نابخردانه چهارمین انشعاب سازمان را رسمیت بخشید. البته دور از انصاف خواهد بود که فراموش کنیم، انشعابیون از مدت‌ها قبل مقدمات انشعاب را تدارک دیده و با رفتارهایی غیر دمکراتیک شروع به یارگیری و مصادره اموال سازمانی نموده بودند.

متأسفانه این بار نیز بازار تهمت و افتراء، البته با شدتی بیشتر از موارد قبلی گرم بود. سران سازمان و حزب توده خصوصاً شخص فرخ نگهدار و نورالدین کبائوری برای بایکوت و منکوب نمودن انشعابی‌ها از الفاظی هم‌چون دشمنان حزب توده، عوامل امپریالیسم، عوامل مخرب و موانع شکوفایی و پیشرفت جمهوری اسلامی استفاده کردند. در این میان فقدان دموکراسی و عدم توجه به مسایل دمکراتیک درون تشکیلاتی به روندی که سازمان را در راستای اطاعت کورکورانه از حزب توده ایران پیش می‌راند، کمک می‌رساند. از آنجائیکه امر وحدت به پروسه‌ای برای ادغام سازمان در حزب توده تبدیل شده بود. جو حاکم بر سازمان ما هم بشکلی طراحی می‌گردید تا از ابراز مخالفت و انعکاس صداهای متفاوت ممانعت بعمل آید. شرم‌آورترین برخورد با زنده‌یاد رفیق هلیل‌رودی انجام گرفت. رفیق هلیل‌رودی که تحصیل کرده رشته اقتصاد از آمریکا بود، به‌واسطه همین امر دست‌آویز مناسبی برای زیر سؤال بردن نیت و اهداف منشعبین توسط رهبری سازمان و شخص فرخ نگهدار گردید. از پی‌آمدهای منفی انشعاب آنکه در بحرانی‌ترین شرایط توان محدود سازمان را معطوف مسائل حاشیه‌ای نمود و زمینه را برای تقویت گرایش‌ها را در سازمان مهیا ساخت.

سازمان ما که در تاسی از حزب توده با آغاز یورش جمهوری اسلامی به دست‌آوردهای انقلاب و سرکوب نیروهای مبارز و ترقی‌خواه نتوانسته بود، موضع‌گیری مستقل و درستی را اتخاذ کند. با انشعاب رفقای پیرو بیانیه ۱۶ آذر ضربه مهلکی را متحمل گردید. این روند ضربه شدیدی را بر وحدت نیروهای دمکراتیک وارد ساخت، و جمهوری اسلامی را بیش از پیش در یورش به دست‌آوردهای انقلاب جری‌تر نمود. طولی نکشید که حزب توده و سازمان ما هم در معرض سرکوب‌های رژیم واقع گردید، و امر وحدت نیز تحت‌الشعاع این وقایع قرار گرفت. سازمان ما و حزب توده نه تنها از این اقدام نابخردانه طرفی نبستند، بلکه موجبات دوری و تشتت نیروهای سیاسی کشورمان را هم فراهم ساختند. در این میان رفتار حزب ترس نیروهای سیاسی را برای نزدیکی با این حزب دوچندان نمود. امری که پس از گذشت ۲۷ سال هنوز بقوت خود باقی است.

سخن آخر، آنچه که برای جنبش چپ ایران پس از گذشت سال‌ها حائز اهمیت است، کسب تجربه‌ای است که بهای گزافی برای آن پرداخته است. انشعاب تنها گزینه برای حل اختلافات و ادامه مبارزه نبود. جنبش چپ و دمکراتیک ایران از تشتت و پراکندگی نیروهای نحیف‌اش بدست رنج می‌برد. در این دوری جستن‌ها و استقلال‌های کذائی آنچه که مد نظر نیست، منافع جنبش عدالت‌خواه توده‌های زحمتکش و حرکت‌های دمکراتیک کشورمان می‌باشد. شاید هم تقلائی برای تسکین درد خود محوری این دوستان باشد!!!



جمع بندی درس های شانزده آذر دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران

بزرگداشت شانزدهم آذر در سال جاری از حیث گستردگی و تنوع مراکزی که در آنها مراسم روز دانشجو برگزار شد و نیز عمق اعتراضی مطالبات و شعارها، مقطع مهمی در تحولات جنبش دانشجویی در سالهای اخیر به شمار می رود. در حالی که حاکمیت از مدتها پیش جنبش و فعالین دانشجویی را تحت فشار زاید الوصفی قرار داده بود و انواع و اقسام روشهای ارباب و سرکوب بی سابقه را در مقابل آنان به کار گرفته بود، دانشجویان در ابعاد وسیع و قابل توجه پا به میدان نهادند و با ایستادگی تمام عیار در مقابل حاکمیت، روز دانشجو را گرامی داشتند. امسال، نمایندگان حاکمیت از جناحهای گوناگون و در رده های مختلف یارای حضور در دانشگاه در روز ۱۶ آذر را نیافتند. سید محمد خاتمی نیز با یک هفته تاخیر و در سالی که هوادارانش از مدتی قبل از آغاز رسمی مراسم صندلی ها را اشغال کرده بودند، در مراسم فرمایشی و گلخانه ای بخشی از دفتر تحکیم وحدت شرکت کرد؛ به دفاع تمام عیار از حاکمیت پرداخت، به شکلی جانانه و قاطعانه از "انقلاب فرهنگی" دفاع کرد و "بسیج دانشجویی" را مورد تفقد قرار داد. امسال بسیجی ها و جبهه مشارکتی ها نقش مشابه و یکسانی در رابطه با جنبش دانشجویی ایفا کردند. اکنون تکلیف جنبش دانشجویی که تمام قد در مقابل حاکمیت و جناحهای گوناگون آن برخاسته است، با خاتمی و جبهه مشارکتی ها دیگر کاملاً روشن است؛ همان گونه که پیش از این با احمدی نژاد و "بسیج دانشجویی" مشخص بود.

خصلت دیگر بدنه دانشجویی شرکت کننده در مراسم های ۱۶ آذر را علاوه بر تقابل و مرزبندی تمام عیار با حاکمیت و جناحهای مختلف آن، نوعی رادیکالیسم خودجوش و خود انگیخته در اهداف و سبک فعالیت تشکیل می دهد که ریشه در وضعیت عینی جامعه و جنبش دانشجویی دارد و هنوز به تکامل، پختگی و خود آگاهی سیاسی لازم دست نیافته است. جلوه های گوناگون این رادیکالیسم خود جوش را می توان در اعتراضات مختلف دانشجویی در یک سال گذشته که عمدتاً بر مبنای مسایل صنفی صورت گرفت، مشاهده کرد. این رادیکالیسم از مرزهای حاکمیت و جریانات وابسته به آن به شکل قاطعانه گذر کرده است اما هنوز به بدیل و چشم انداز سیاسی و تشکل و سازماندهی مستقل و مناسب خود دست پیدا نکرده است. لیبرالیسم راست و محافظه کار ایرانی که با هزار رشته مرئی و نامرئی به بخشهایی از حاکمیت متصل است قادر به نمایندگی این رادیکالیسم نیست و چپ نیز با رکود و بحرانی که از سال گذشته بر آن عارض شده است، هنوز قادر نشده است خود را در قامت بدیل همه جانبه و نماینده این رادیکالیسم عرضه کند. سرنوشت و تحولات آتی این موج رادیکالیسم مشخص کننده وضعیت و خصلت جنبش دانشجویی در مراحل بعدی خواهد بود.

دفتر تحکیم وحدت در مراسم شانزده امسال در دانشگاه تهران به مدد ضعف و بحران چپ، دست بالا را داشت اما به خوبی می شد وزنه و سنگینی حضور چپ و نیز رادیکالیسم موجود در بین توده دانشجویان را بر شعارها و حتی سبک کار این جریان مشاهده کرد. تحکیم وحدت در این مراسم مطلقاً صحبتی از پروژه انتخاباتی خود برای سال آینده و "مشارکت انتقادی" (!؟) در آن و "نوری" که دوباره در انتهای تونل اصلاح طلبی حکومتی مشاهده کرده است، صحبتی به میان نیاورد. شعارهای چپ در رابطه با "آزادی زن، آزادی جامعه" و "نه به اعدام" و ... را عیناً بر پلاکاردهای خود کپی کرد؛ سخنگویانش "تنوع ایدئولوژیک" موجود در جنبش دانشجویی را در اظهار نظرهایشان علناً پذیرفتند و از "اتحاد و هم گرای گرایشهای گوناگون دانشجویی" سخن راندند.

چپ نیز با حضور در مراسم های برگزار شده در شهرستانها از جمله مازندران و شیراز و به شکلی محدودتر در تهران، نشان داد که ضربات سنگین سال گذشته نیروهای امنیتی قادر نبوده است که آن را یکسره از میدان بیرون براند. دانشجویان سوسیالیست نیز با هدف عمومی بالا بردن تاثیر عمومی چپ، در مراسم های تهران و شیراز شرکت جستند. در این میان متاسفانه برخی گرایش های چپ دانشجویی بخشی از توان خود را در این مدت مصروف آن کردند تا گزارشهای مستند ما درباره حضور دانشجویان سوسیالیست در مراسم دانشگاه شیراز را مخدوش جلوه دهند و به این شکل عمق سکتاریسم رسوخ کرده در

صفوف خود را به نمایش گذاشتند. اینان که تا دیروز از "مجازی" بودن دانشجویان سوسیالیست سخن می راندند، اکنون که با تکثیر نسبتاً گسترده بیانیه های دانشجویان سوسیالیست در تهران و حضور در مراسم شیراز روبرو شده بودند، با استدلالی مشابه استدلال روزنامه کیهان به تکرار این ادعای عجیب می پرداختند که این افراد "دانشجوی دانشگاه شیراز نبوده اند" و "از دانشگاههای دیگر شهر شیراز به این مراسم آمده اند" بدین ترتیب در حالی که دفتر تحکیم وحدت و رسانه های وابسته به آن (از جمله "خبرنامه امیرکبیر") در این مورد چیزی بیان نموده بودند، این دوستان "چپ" با اضافه کردن دو خط از جانب خودشان به انتهای گزارش "خبرنامه امیرکبیر" از مراسم شیراز، عملاً در جهت اثبات این مساله تلاش می نمودند که چپ ها حضوری در مراسم شانزده آذر دانشگاه شیراز نداشته اند! این در حالی است که ما صرف نظر از تفاوتی که بین برخی "رهبران" دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب و بدنه آنها به ویژه در شهرستانها قائل هستیم، از حضور رفقای آزادی خواه و برابری طلب مازندران در مراسم شانزده آذر بسیار خوشنود شده و آن را گام مثبت و موثری در راستای ایفای نقش چپ در مراسم شانزده آذر امسال ارزیابی می کنیم. ما از حاکمیت این سنخ از سکتاریسم عریان بر بخشهایی از چپ دانشجویی ابراز تاسف می کنیم که به دست و تحریک کسانی صورت می گیرد که خود در خارج از کشور مستقر شده اند و در عین بی پرنسیبی سیاسی از تریبون و استودیویی که امثال نوری زاده و مسئولان کیهان سلطنت طلب لندن از طریق آن به سخن پرآکنی مشغولند، وظایف خود را به عنوان "سخنگو" یان و "نمایندگان" چپ دانشجویی در داخل کشور به انجام می رسانند.

بخش چپ جنبش دانشجویی باید به مباحثه و کسب تجربیات عملی پیرامون الزامات و نتایج این درک صحیح دست پیدا کند که بهترین راه تحصیل دستاورد و رسیدن به مطالبات، از خلال سازمان دادن یک جنبش اجتماعی قدرتمند و فراگیر به دست می آید و بهترین روش رادیکالیزه نمودن یک جنبش، پیوند دادن آن با مبارزات ظفرمند توده ای است که به هیچ امری جز پیشرفت و ارتقای جنبش و مبارزات آن مقید و متعهد نباشد. تجربیات جنبش دانشجویی در یکساله اخیر بر صحت چنین آموزه هایی گواهی می دهند. در چنین زمینه ای است که می توان به طرح استراتژی سوسیالیستی برای جنبش دانشجویی پرداخت و به نماینده، سازمان دهنده و هدایت گر رادیکالیسم خودجوش و خودانگیخته موجود در آن بدل شد و در ادامه، مبارزات پرتحرک جنبش دانشجویی را از بن بست "جامعه مدنی" و "گذار از سنت به مدرنیته" به شاهراه مبارزه طبقاتی کشاند.

پیش به سوی ایجاد تشکل مستقل و توده ای دانشجویی

زنده باد همبستگی طبقاتی

زنده باد سوسیالیسم

انقلاب اکتبر دست آورد جاودانه کارگران و کمونیست‌های روسیه

پیروزی اکتبر که از آن بعنوان پیروزی تاریخی کار بر سرمایه نام بردیم، در حقیقت تحقق عینی تئوری‌های مارکس و کاربست پویای این تئوری‌ها در شرایط مشخص روسیه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی توسط لنین بود. این انقلاب توانست با جبران برخی عقب ماندگی‌های عینی و ذهنی و با ایجاد زیربنای تولید مادی لازم در راستای استقرار سوسیالیسم در جامعه گام‌های بزرگی بردارد. این انقلاب شعار صلح را مطرح ساخت و به تمام جهانیان یگانه راه درست حل مسئله ملی را نشان داد و به از میان بردن پایه‌های مادی خصومت‌های ملی و ایجاد حقوق برابر خلق‌ها پرداخت. برجسته‌ترین دستاوردهای عینی انقلاب اکتبر؛ تأثیر آن بر رشد و ارتقاء جایگاه و مقام انسان و حقوق اولیه انسانی (حق کار، مسکن، بهداشت، تحصیل رایگان و ...) بود. اکتبر توانست با تعرض به زیربنای اقتصادی نظام استثمار سرمایه‌داری صنایع، راه‌آهن، بانک‌ها، و زمین‌ها را ملی و نظام زمین‌داری را لغو نماید و بی‌عدالتی‌ها را در مقیاسی کلان از بین ببرد.

پیروزی بر فاشیسم و درهم کوبیدن آن، کمک به جنبش‌های رهایی‌بخش و کمک انترناسیونالیستی به انقلابیون جهان، از جمله دستاوردهای نظام سوسیالیستی بودند. نقش اکتبر در صلح جهانی، حل مسئله ملی، توسعه کشورهای عقب‌مانده، استقلال کشورهای پیرامونی و لغو قراردادهای استعماری تزاری با کشورهای تحت سلطه، همراه با تأثیرات شگرف و انکارناپذیر آن بر مناسبات بین‌المللی و تحولات جهانی هرگز از تاریخ بشری و ذهن خلق‌های جهان زوده نخواهد شد.

انقلاب اکتبر سرآغاز رهایی ملل تحت ستم بود، که مرحله نوینی را در مسیر تکاملی دنیای مستعمرات و نیمه مستعمرات جهان گشود و سیستم مستعمراتی امپریالیستی را دچار بحران ساخت و موجب تسریع انقلابات دمکراتیک و ملی با محتوی ضدامپریالیستی و ضدفئودالی گشت. اکتبر همچنین تناقضات داخلی اردوگاه امپریالیستی را تشدید و بحران سیاسی-ایدئولوژیک آن را عمیق‌تر نمود. اکتبر تعادل نیروها را در عرصه جهانی به ضرر اردوی سرمایه برهم زد، و درعین حال پیروزی آن موجب رشد روزافزون آگاهی انسان‌ها گردید و اشتیاق انسان را به جامعه‌ای عاری از استثمار آشکار کرد. عبارتی دقیق‌تر اکتبر جهان را دگرگون ساخت.

سال‌های پایانی قرن بیستم شاهد تحولاتی دردناک، فاجعه‌بار و گیج‌کننده بودیم. شکست و فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی در اروپای شرقی و تسلیح جهان سرمایه‌داری به ایدئولوژی نئولیبرالیسم - ایدئولوژی که نظام سرمایه‌داری را پدیده‌ای طبیعی و ابدی جلوه می‌نمود و جبر تاریخ را در ابدی بودن سرمایه می‌دید - و یک تازی جهان سرمایه پی‌آمد این شکست بود. ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری این عقب‌گرد تاریخی را نشان از ناکارآمدی سوسیالیسم دانسته و پایان سوسیالیسم را نتیجه گرفتند. فارغ از ادعای مدافعین سرمایه‌داری، شناخت و تحلیل علل پیدایش و شکست اکتبر برای کارگران و مبارزین کمونیست در ادامه راهشان حائز اهمیت است. شاید هنوز داشته‌های ما برای تحلیل شکست سوسیالیسم در شوروی ناکافی باشد، اما این دلیلی کافی برای بی‌عملی ما در تبیین چرایی این واقعه تاریخی نخواهد بود.

اگر به محاصره اقتصادی سوسیالیسم توسط سرمایه‌داری، جنگ‌های داخلی، جنگ جهانی دوم، جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی بعنوان عوامل بیرونی شکست بنگریم. تضعیف دمکراسی مشارکتی به نفع بورکراسی حزبی، مخدوش شدن مرزهای حزب و دولت، فداشدن اصل مبارزه طبقاتی، تفسیر مالکیت اجتماعی به مالکیت دولتی که خود بطور منطقی موجب تضعیف مالکیت



۲۵ اکتبر مصادف بود با نودو یکمین سالگرد انقلاب اکتبر، وقوع این حرکت دوران ساز در سال‌های آغازین قرن بیستم بی‌شک یکی از بزرگترین حوادث تاریخ بشری محسوب می‌شود. انقلابی که پایه‌های نظام سرمایه‌داری را به لرزه درآورد، حلقه‌ای از زنجیر نظام امپریالیستی را گسست و بزرگترین تجربه کارگران و زحمتکشان و کمونیست‌ها را در راستای برقراری نظامی عاری از استثمار رقم زد. نهایت آنکه مرحله نوینی را در مسیر تکاملی بشر گشود.

با گذشت ۹۱ سال از این واقعه، انقلاب اکتبر همچنان مورد علاقه کارگران و زحمتکشان و نفرت سرمایه‌داران است. همچنانکه موضوع بحث و مجادله هواداران، منتقدین و دشمنان آن می‌باشد. این انقلاب هنوز پتانسیل‌های فراوانی برای مطالعه و تجربه‌اندوزی دارد. مشعل اکتبر هنوز در دستان کارگران و زحمتکشان فروزان است و خاموشی‌ناپذیر.

اکتبر شاهکار حزب بلشویک، کمونیست‌ها و کارگران روسیه تحت رهبری داهیانه لنین بود. "می‌توان بطور قاطع و سریع اعتراف کرد که این انقلاب اکتبر با هیچ انقلابی قابل مقایسه نیست. بی‌تردید این انقلاب را جسورانه‌ترین و پربرترین اقدام بشریت زحمتکش در تمام طول تاریخ باید دانست. با این اقدام بود که انسان معاصر ناباوری خود را به نظم حاکم بر جهان، نظمی که در آن نابرابری، محرومیت و انقیاد اکثریت قاطع مردم امری طبیعی و ابدی می‌شد، به روشن‌ترین شکل ممکن بیان کرد." (کدام سوسیالیسم - محمدرضا شالگونی)

اکتبر که از دید بلشویک‌ها راهی برای خاتمه جنگ و آغاز انقلاب جهانی سوسیالیسم بود. برای همیشه قلب تپنده کارگران و زحمتکشان جهان برای آزادی، عدالت و سوسیالیسم باقی خواهد ماند. علیرغم فروپاشی شوروی باید اذعان نمود که انقلاب اکتبر همچنان پس از گذشت ۹۱ سال در جایگاه خود ماندگار است، و از دیدگاه ضرورت‌های عینی و تاریخی سوسیالیسم هنوز هم بعنوان یک ضرورت تاریخی برتری خود را نسبت به نظام سرمایه‌داری به‌طور انکارناپذیری به اثبات رسانده است.

اکتبر جزئی از تلاش بشریت برای دستیابی به آرمانها و ایده‌آل‌هایش بود. پیروزی اکتبر، را باید پیروزی تاریخی کار بر سرمایه بشمار آورد. اکتبر ناباوری انسان معاصر را به نظام حاکم و امکان تغییر آن را به روشن‌ترین شکل ممکن بیان نمود. انقلاب اکتبر با طرح شعار "همه قدرت به دست شوراها" شکل نوینی از حکومت یعنی حکومت شورایی را به جهانیان معرفی کرد. هرچند رهبران اکتبر و شخص لنین ادعای جهان‌شمول بودن نظام شورایی را نداشتند و آن‌را تنها شیوه‌ای برای حاکمیت کارگران و زحمتکشان در کشور روسیه می‌دانستند، اما با گذشت نزدیک به یک قرن از این اقدام جسورانه، واقعیت‌ها حاکی از آن است که نظام شورایی دمکراتیک‌ترین شکل حکومتی شناخته شده‌ای است که بشر تاکنون تجربه کرده است. تجربه روزهای آغازین اکتبر نشان داد که دمکراسی شورایی توان و پتانسیل آن‌را دارد که مشارکت گسترده توده‌ها را در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی فراهم سازد.

بدون شک انقلاب اکتبر در تمامی عرصه‌های اجتماعی جهان تأثیرات انکارناپذیری برجای گذاشته است. انقلاب اکتبر را می‌توان نقطه آغازین روند فروپاشی نظام استعماری نامید، که توانست همه استثمار شونده‌گان جهان را که در زیر ستم امپریالیسم بودند به حرکت درآورد. اکتبر امکان به‌وجود آوردن جامعه نوین سوسیالیستی را از قوه به فعل درآورد.

کارگری، شکل‌گیری سوسیال فوروم جهانی از فعالین صلح، حقوق بشر، مخالفین نژادپرستی، مدافعان محیط زیست، فعالین زنان، کارگران و جنبش‌های ملی و ... همگی نشان از واقعیتی انکار ناپذیر مبنی بر ادامه مبارزه طبقاتی دارد.

بحران اخیر سرمایه‌داری خود بشکلی آشکار تر از "پایان تاریخ" خط بطلان کشید. هرچند که نظریه‌پردازان سرمایه‌داری با دادن آدرس انحرافی سعی در القای این باورند که این بحران نه یک بحران ساختاری در نظام سرمایه‌داری، بلکه بحرانی مالی یا اقتصادی است، و حداکثر از آن بعنوان بحران نئولیبرالیسم یاد می‌کنند. آنها نمی‌خواهند توضیح دهند، که نئولیبرالیسم زاده کدام مناسبات اجتماعی است؟

نئولیبرالیسم در پی شکست اقتصادی با شکست جمهوری‌خواهان آمریکا متحمل شکست سیاسی نیز گردید. این شکست‌ها مکمل ضربه‌ای هولناک به نظام سرمایه‌داری بودند. واقعیت آنست که هر بحران نظام سرمایه‌داری موجب رشد تفکرات سوسیالیستی بوده و گرایش به سوسیالیسم را در ابعاد وسیع بدنال خواهد داشت. مراجعه به نوشته‌های مارکس به‌دنبال بحران اخیر که بی‌بی‌سی از آن به‌عنوان "بازگشت مارکس" یاد می‌کند، گویاتر از هر توضیحی است، که "اکتبر همچنان زنده است و مبارزه برای اهداف هنوز ادامه دارد".

پس از شکست سوسیالیسم و فروپاشی شوروی همواره این سؤال مطرح است که آیا شکست سرنوشت محتوم تجربه سوسیالیسم در شوروی بود؟ آیا امکان آن وجود داشت که دست‌آورد گران‌بهای کارگران روسیه را از این سرنوشت نامیمون رهایی بخشید؟ به‌نظر ما علیرغم توطئه‌ها و دشمنی‌های جهان سرمایه‌داری تجربه سوسیالیسم می‌توانست پس از ۷۰ سال اینگونه رقم نخورد. اگر دمکراسی از حیات اجتماعی کشور شوها رخت برنمی‌بست، اگر کارگرانی که در جنگ‌های داخلی، جنگ جهانی دوم، جنگ اسپانیا و در سینه‌های سرخ و ... آنگونه حماسه آفریده بودند، به‌نفع بورکرات‌های حزبی به کارخانه‌ها بازگردانده نمی‌شدند. اگر حکومت در طی هفتاد سال بجای انسان‌های مطیع و فرمانبردار زمینه رشد انسان‌های سوسیالیستی منتقد را فراهم می‌ساخت. اگر حزب بجای حذف هزاران کمونیست برجسته در دوران "استالین" و "بریا" امکان پویایی اعضای حزبی را مهیا می‌نمود. و دهها اگر و امای دیگر که هنوز بطور کامل برای ما آشکار نگردیده است، حاکمیت برآمده از اکتبر همچنان ادامه می‌یافت.

مبارزه با شکست‌ها و پیروزی‌هایش همچنان ادامه دارد. هرچند امکان آن وجود دارد که مبارزه ما در آینده نیز با شکست‌ها و پیروزی‌هایی همراه باشد. ولی احتمال شکست نمی‌تواند توجیه‌گر بی‌عملی کمونیست‌ها باشد.

اینک بجای حسرت گذشته لازم است به این سؤال حیاتی پاسخ دهیم، آیا تکرار تجربه اکتبر ممکن است؟ ما براین باوریم که مبارزه طبقاتی خارج از خواست و اراده ما در بطن جامعه جهانی جریان دارد. و نتیجه منطقی این مبارزه نفی استثمار و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید است. سوسیالیسم بعنوان نظامی اجتماعی شناخته شده‌ترین و منطقی‌ترین آلترناتیو سرمایه‌داری است. بشریت دورنمایی جز سوسیالیسم یا بربریت ندارد. بدون شک در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد حکومت‌های سوسیالیستی در گوشه و کنار جهان خواهیم بود. نقش کارگران پیشرو و کمونیست‌ها در یاری برای زایمان اجتماعی است، که سوسیالیسم نوزاد خوش سیمای آن می‌باشد. اما اگر برداشت ما از تکرار سوسیالیسم بشکلی کپی گونه از حکومت سوسیالیستی شوروی بخصوص در دهه‌های انتهایی آن باشد، یقیناً این انتظار بیشتر به طنزی تاریخی می‌ماند تاخواستی آگاهانه، آن‌هم از جانب کمونیست‌ها. بهره‌مندی از تجربه اکتبر امری حتمی و لازم است، اما کپی برداری شکلی از این تجربه نافرجام حماقتی سیاسی بیش نخواهد بود.

دولتی و بالعکس تقویت مالکیت خصوصی گردید، غیر دمکراتیک و غیر مشارکتی بودن اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز و نهایتاً کم‌رنگ‌تر شدن اقتصاد برنامه‌ریزی شده، رشد مصرف‌گرایی و اقتصاد سایه، وجود رهبران بورکرات و ناکارآمد و بعضاً خیانت‌کار، همراه با خطاهای انسانی و ضعف درون سیستمی که این خطاها را تشدید می‌نمود، از جمله عوامل داخلی شکست سوسیالیسم در شوروی بودند. هرچند که علل بیرونی نقش و اهمیت بسزائی در شکست و فروپاشی شوروی و سوسیالیسم اروپای شرقی داشتند. اما به لحاظ دیالکتیکی نقش تعیین کننده علل درونی غیرقابل انکار است.

بدون درس گرفتن از تجربه اکتبر رسیدن به سوسیالیسم ناموفق خواهد بود. اکتبر به اهداف غایی خود نرسید ولی تجارب زیادی باقی گذاشت. اکتبر و دست‌آوردها و بعدی آن را باید بعنوان تجربه‌ای در جنبش سوسیالیستی نگریم. پیروزی اکتبر به زحمتکشان سراسر جهان نشان داد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بدون وجود پیشاهنگ، بدون وجود حزب طبقه کارگر نمی‌توانند به آرمان‌های اساسی خود جامعه عمل پوشانده و به تحول مادی جامعه توفیق یابند. اکتبر به ما آموخت نظام‌های اقتصادی-اجتماعی بر احوالی از بین نمی‌روند و براحتی هم مستقر نمی‌شوند. سهل گرفتن مسئله نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف انقلاب نخواهد نمود، بلکه تحقق این امر را نیز به تعویق خواهد انداخت.

همانگونه که انتظار می‌رفت، شکست سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی شادی و خوشحالی اردوی سرمایه را به‌دنبال داشت. علیرغم آنکه ایدئولوگ‌های بورواژی در بوق و کرنا "پایان تاریخ" را می‌دمیدند، اما خود بهتر از دیگران به ضعف‌های نظام سرمایه‌داری واقف بودند. از اینرو کابوس بازگشت مجدد "شیخ کمونیس" آنان را دمی رها نمی‌ساخت. آنان شبانه‌روز به این توهم دامن می‌زدند که شکست شوروی در اولین تجربه خود حاکی از ناتوانی و غیر منطقی بودن این نظام است. آنها می‌خواهند به توده‌ها بباوراندند که سوسیالیسم تنها نظامی ارزشی است، نه آرمانی دست یافتنی و نظامی اجتماعی که امکان برقراری آن وجود دارد. شکست تجربه ۷۰ ساله سوسیالیسم در شوروی اگرچه تلخ و ناگوار بود. بایستی به این روشنفکران در خدمت نظام سرمایه‌داری یادآوری نمود، در عرصه تاریخ اجتماعی ۷۰ سال زمان کوتاهی است، اگر خواهیم در مقیاسی جهانی این تجربه را با شکست‌های سرمایه‌داری از فرمایشیون‌های پیش از سرمایه‌داری مقایسه کنیم، خواهیم دید که قضاوت در مورد سوسیالیسم با توجه به تجربه‌های هفتاد ساله قضاوتی صحیح نخواهد بود. آری انقلاب اکتبر برای پیروزی تنها تجربه ۷۰ روزه کمون پاریس را در اختیار داشت ولی ما برای ادامه راه خود این دو تجربه گران‌سنگ را هم‌زمان در اختیار داریم.

بدفهمی انقلاب اکتبر بزرگترین جفا در حق اکتبر بشمار می‌رود. این بدفهمی ما را در برابر هجوم تبلیغاتی سرمایه‌داری آسیب‌پذیر نموده و ما را مجبور خواهد ساخت که دستان خود را به علامت تسلیم بالا ببریم. کمونیست‌ها به اکتبر و دست‌آوردهای آن بعنوان تجربه‌ای در جنبش سوسیالیستی می‌نگرند که در مبارزات آینده آن را بکار خواهند بست.

پیروزی دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین و قبرس، رشد روزافزون رادیکالیسم چپ در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، روی کرد مجدد توده‌ها و روشنفکران به اندیشه‌های مارکس و لنین و دیگر ایدئولوگ‌های مارکسیست، بازگشت رزمندگی به اردوی کار و اتحادیه‌های



بازخوانی مقوله بحران به بهانه بحران کنونی نظام سرمایه‌داری

می‌توان گفت که رکود و بحران سرمایه‌داری نیاز به توضیح ندارد. چرا که گرایش اصلی سرمایه‌داری است. آنچه نیاز به توضیح بیشتری دارد، دوره‌های شکوفایی سرمایه‌داری است.

بدون شک حاکمان نظام سرمایه‌داری و مکتب‌های فکری ایجاد شده توسط آنها در کشورهای اصلی سرمایه‌داری، مانند مکتب برلین و شیکاگو در برابر گرایش نظام به رکود و افت اقتصادی بی‌تفاوت نبوده‌اند. آنان در هر دوره‌ای از تاریخ برای مقابله با بحران‌های ادواری دست به تمهیداتی زده‌اند. اقداماتی که پیامدهای منفی آن دامان کشورهایی را می‌گیرد که توسط همین کشورهای امپریالیستی عقب نگه‌داشته شده‌اند.

بیان تاریخچه‌های مختصر از این افت و خیزها در کشورهای اصلی سرمایه‌داری و بررسی تأثیرات آن بر کشورهای پیرامونی حاکی از آن است، که سرمایه‌داری به دنبال دوران مرکانتالیسم و انباشت اولیه‌ی سرمایه، که بخش بزرگی از آن نتیجه‌ی غارت و چپاول دیگر کشورهای جهان بود، از اواخر سال‌های ۱۷۸۰ تا ۱۸۷۰ دوره‌ی جوانی و رشد خود را سپری می‌کرد. سرمایه‌داری با تصاحب و در اختیار گرفتن اختراعات دانشمندان و تولید کنندگان بلافضل، مانند ماشین بخار و مجهز کردن کشتی‌های تجارتی و جنگی به آن، امکان دسترسی سریع و آسان به سرزمین‌های دوردست را فراهم ساخت. هم‌چنین با بنیان‌گذاری صنایع و کارخانه‌های تولید کننده‌ی ابزار تولید و ماشین‌آلات صنعتی، اختراع لوکوموتیو و کشیدن صدها هزار کیلومتر خط آهن در سراسر جهان، به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی دست یافت. سرمایه‌داری از این راه با گشودن بازارهای جهانی به روی فرآورده‌های صنعتی و مصرفی خود، عرصه‌های بی‌پایانی از سرمایه‌گذاری‌های سود آور، فراروی سرمایه‌داران کشورهای خود قرارداد. ارزشهای اضافی بدست آمده از این سرمایه‌گذاری‌ها صرف سرمایه‌گذاری‌های مجدد زیر بنایی و یا صرف بالا بردن سطح مصرف می‌گردید. از این طریق توازن و تعادلی قابل دوام میان دو بخش اقتصاد یعنی بخش تولید کالاهای تولیدی و بخش تولید کالاهای مصرفی به وجود آمد.

بدین ترتیب در طی یک قرن با ایجاد زمینه‌های عظیم برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور در بخش تولید کالاهای تولیدی، عدم تقارن میان عرضه و مصرف در حوزه‌ی تولید کالاهای مصرفی را جبران نمود. چرا که گسترش بخش یکم اقتصاد (صنایع مادر) تقاضای کافی برای کالاهای سرمایه‌ای در درون خود به وجود می‌آورد. سرمایه‌گذاری در بخش یک با ایجاد اشتغال مجموع تقاضاهای موثر برای کالاهای مصرفی را نیز بالا می‌برد. به سخنی دیگر در طول این قرن نظام سرمایه‌داری قادر شد از طریق مکانیسم‌های درونی خود نظام (مکانیسم‌های اقتصادی) و از طریق رقابت آزاد، و قوانین بازار مسا ئل درونی‌اش را حل و فصل کند. به دهه‌ی ۷۰ قرن ۱۹ که می‌رسیم این سرمایه‌گذاری‌ها به حد اشباع می‌رسند. عدم تقارن میان عرضه و تقاضا چهره‌ی نشان می‌دهد. در نتیجه قیمت کالاهای مصرفی آغاز به پایین آمدن می‌کند. نرخ سود سرمایه‌ها پایین می‌آید. دوره‌ی این رکودها کوتاه مدت و خفیف بودند. از طرفی دیگر سکان‌داران نظام پی‌برده بودند که با دادن امتیازاتی به طبقه‌ی کارگر می‌توانند قدرت خرید جامعه را در سطح قابل قبولی نگه‌دارند و در عین حال مبارزات رادیکال نیمه‌ی اول قرن به ویژه جنبش‌های عظیم سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ را به کنترل خود درآورند.

با آغاز بحران اوائل دهه‌ی ۱۸۷۰ در اروپا و آمریکا دو اتفاق اساسی روی می‌دهد. نخست؛ شدت‌گیری تمرکز و تراکم سرمایه و آغاز فرآیند انحصار برای مقابله با فرو

موجودیت نظام سرمایه بحران‌زاست. نظام سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا کره‌ی زمین را به بحرانی تاریخی و بی‌سابقه مبتلا کرده است. ابعاد بحران موجود چنان گسترده، ریشه‌ای و جهان‌شمول است که بوضوح حکایت از آن دارد، آنچه که با آن مواجهیم نه یک بحران ادواری مشابه بحران‌های مژمن گذشته، بلکه بحرانی است ساختاری که ریشه در ماهیت خود نظام سرمایه‌داری دارد. برای ریشه‌یابی و بررسی این بحران لازم است، موارد زیر را مورد کنکاش قرار دهیم:

۱- علل پیدایی بحران‌ها
۲- دلایل رشد و شکوفایی نظام سرمایه در برخی دوره‌های تاریخی
۳- تمهیدات حاکمان نظام سرمایه و مکتب‌های فکری مدافع آن برای اجتناب از بحران‌ها و راه‌های برون رفت از آن
۴- برخورد طیف‌های گوناگون با علل وجودی بحران‌های سرمایه‌داری و راه‌کارهای ارائه شده

۵- آلترناتیو و راهکارهای مدافعين سوسیالیسم برای ریشه‌کنی بحران برای همیشه
ماهیت بحران کنونی چنان آشکار، و در عین حال جهان‌شمول و ویرانگر است، که حتی سرسخت‌ترین ستایش‌گران سرمایه، کسانی چون هنری کیسنجر، میل‌تون فریدمن و فوکویاما هم به وجود آن اعتراف می‌کنند. برای شکافتن این بحران لازم است به برخی از اصول بنیانی اقتصاد سرمایه‌داری مراجعه نماییم. مارکس می‌نویسد: "هدف فرآیند مستقیم تولید ارزش اضافی است. همین که مقدار معینی ارزش اضافی در کالاها تجسم یافت، ارزش اضافی ایجاد شده است. حال بخش دوم این فرآیند فرارسیده است. همه‌ی انبوه کالاهای (تولید شده) باید به فروش برسند. اگر این کار صورت نگیرد، یا بخشاً انجام گیرد و یا به بهایی پایین‌تر از بهای تولید فروخته شوند، گر چه کارگر استثمار شده است اما این استثمار برای سرمایه‌دار تحقق پیدا نکرده است. در این صورت ممکن است یا هیچ ارزش اضافی نصیب او نشود و یا حتی به معنای از میان رفتن بخشی از سرمایه‌ی او یا تمام آن باشد. شرایط استثمار مستقیم و تحقق ارزش اضافی یکی نیستند این دو از نظر منطقی و هم از جهت زمانی و فضا جدا از هم‌اند. شرایط دسته‌ی اول استثمار مستقیم تنها به قدرت تولیدی جامعه (بار آوری کار) بستگی دارد. در حالی که دسته‌ی دوم (تحقق ارزش اضافی) به روابط نسبی رشته‌های مختلف تولید و قدرت مصرف جامعه وابسته است. قدرت مصرف (خرید) جامعه نه با قدرت تولید و نه با قدرت مصرف مطلق جامعه تعیین می‌شود. بلکه وابسته به قدرت خریدی است که پایه در شرایط متضاد توزیع ثروت در جامعه دارد و این شرایط متضاد قدرت مصرف توده‌های عظیم مردم را به حداقل‌های مختلف در محدوده‌ای تنگ تقلیل می‌دهد. قدرت مصرف، توسط گرایش به انباشت و آزمندی برای گسترش سرمایه و تولید ارزش اضافی در مقیاس هر چه وسیع‌تر باز هم محدودتر می‌گردد." (کاپیتال جلد سوم)

گرایش بنیانی و دائمی نظام سرمایه‌داری ایجاد عدم تقارن و نابرابری میان عرضه و تقاضا است. چرا که گرایش اصلی حرکت سرمایه و انباشت آن بسوی کاهش سهم تولید کنندگان واقعی جامعه (مزد بگیران و زحمت کشان) نسبت به سهم صاحبان و وسائل تولید (سود سرمایه‌داران) از مجموع ارزش‌های اضافی تولید شده در سطح جامعه است. این گرایش منجر به سرمایه‌گذاری‌هایی می‌گردد که قدرت تولید آنها از میزان تقاضای موثر برای فرآورده‌های نظام بیشتر است. همین گرایش و عوامل دیگر از جمله پایین افتادن نرخ سود در اثر بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه موجب بحران‌های ادواری نظام سرمایه‌داری می‌گردد. از این رو

خاص در کشور آمریکا هستند، و آن چربش سرمایه‌های مالی (به صورت وام و بورس بازی و قمار مالی) بر سایر بخش‌های سرمایه، از جمله سرمایه‌های صنعتی می‌باشند. کانون اصلی این فرآیند در سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین المللی بود، که نخ همه آنها نیز در دست وزارت خزانه‌داری آمریکا می‌باشد.

سرمایه مالی بی آنکه ارزشی اضافی تولید کند، چون انگلی سیری ناپذیر تنها از ارزش افزوده‌ی کارگران و زحمتکشان و غارت طبیعت ارتزاق می‌نماید. رشد سرطانی سرمایه مالی چنان نیروی عظیم و جمعیتی مصرف کننده آفریده است، که تناسب تولید و مصرف را بر هم زده و کره‌ی زمین را به بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عظیمی مبتلا کرده است. این اساسی‌ترین مشخصه‌ای است که بحران کنونی نظام سرمایه‌داری را از بحران‌های پیشین متمایز می‌سازد. از این رو می‌توان آنرا بحرانی ساختاری خواند، که در اساس حاکی از پایان یافتن همه‌ی راه‌حل‌ها و تمهیدات مدافعی نظام سرمایه‌داری و اندیشمندان و مکتب‌های فکری، و نبود راه‌حلی تازه در افق این نظام برای رویارویی با بحران سال‌های پایانی قرن بیستم است. تضادهایی که نظام سرمایه در دو دهه‌ی اخیر با آن روبرو بوده، بسیار فراتر از محدودیت‌های بلافصل آن بشمار می‌رود. انباشت و تجمع تضادهای دو قرن گذشته چنان ابعاد هولناکی به خود گرفته است، که به درستی می‌توان گفت نظام سرمایه به حدود و مرزهای نهایی خود رسیده است. بحران کنونی در سه زمینه‌ی، اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی نظام سرمایه‌دار را زیر ضرب قرار داده است.

اقتصادی:

راهکارها و اقدامات اصلی نظام سرمایه‌داری برای مقابله با بحران‌های ادواری، اختراعات دورانساز، گشودن سرزمین‌های جدید (استعمار و امپریالیزم یا همان امپراتوری سرمایه) و جنگ بود. اما هر اختراعی نمی‌تواند سرمایه‌گذاری‌های عظیمی به دنبال داشته باشد. ولی انقلاب صنعتی، اختراع اتومبیل و لوکوموتیو هر سه، خصوصیت اختراعات دوران ساز را داشتند و توانستند جغرافیای اقتصادی بخش‌های وسیعی از جهان را تغییر دهند و موجب گسترش صنایع دیگر شوند و عرصه‌های وسیع و جدیدی برای سرمایه‌گذاری باز کنند. به طور مثال کشف اتومبیل نیازمند ساختن میلیون‌ها کیلومتر جاده بود و ساختن صدها هزار هتل و پمپ بنزین را موجب شد. صنایع نفت و لاستیک‌سازی، شیشه‌سازی، فولاد، پلاستیک و هزاران شغل جانبی دیگر را به وجود آورد. ولی در مقایسه با آن اختراعات، جهان سرمایه‌داری دیگر نتوانست همچون گذشته از دست‌آوردهای علمی دانشمندان برای سرمایه‌گذاری‌های پر سود استفاده حداکثری را بعمل آورد.

در زمینه گشودن سرزمین‌های جدید نیز با محدودیت‌های فراوانی روبروست. پس از تحمیل جنگ سرد و شکست شوروی با هزینه‌ای معادل ۱۰ تریلیون دلار، بار دیگر یورش به دسترنج کارگران و زحمت‌کشان همه‌ی کشورهای جهان خصوصاً کشورهای اروپای شرقی، تکه پاره کردن یوگسلاوی و دیگران، حمله به افغانستان و عراق، باز کردن دروازه‌ی کشورهای جهان به روی کالاهای خود و پیدا کردن بازارهای وسیع‌تر، دستیابی به منابع اولیه و مواد خام، مانند نفت و گاز آن‌هم با قیمت ارزان در دستور کار سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. با این وجود بحران گسترده‌ی حاضر حاکی از آن است که کره‌ی جنگ نه می‌تواند ونه قادر است همچون گذشته مورد استفاده قرار گرفته و کارساز واقع گردد. چرا که اکنون به دلیل پیشرفت‌های شگرف در دانش و تکنولوژی نظامی عامل جنگ در ابعاد وسیع مانند دو جنگ جهانی قرن بیستم، به طور تاریخی از دست او گرفته شده و نظام از بکار بردن این سلاحها برای حل تضادها محروم شده است. هرچند که جنگ‌های منطقه‌ای در ابعادی محدود و مجبور ساختن کشورهای پیرامونی برای جنگ به نفع کشورهای کانونی در دستور کار دول امپریالیستی می‌باشد. نظام سرمایه در حال حاضر سالی بیش از یک تریلیون دلار خرج هزینه‌های نظامی و لشکرکشی‌هایش می‌نماید.

پاشی قیمت کالاها، دوم؛ تشدید تجاوز به سرزمین‌های غیر اروپایی و تقسیم بخش‌های عظیمی از سه قاره‌ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین میان چند کشور اروپایی - تشدید پروسه‌ی استعمار و امپریالیسم - است. این تمهیدات بسان داروئی بسیار قدرتمند برای نجات سرمایه‌داری در کشورهای اصلی سرمایه‌داری و آغاز دوره‌ی طولانی مدت گسترش انباشت از اواخر قرن ۱۹ تا آغاز جنگ اول جهانی عمل کرد. در عین حال این روند موجب خفه شدن نطفه‌های اولیه‌ی صنایع کارگاهی و جوانه‌های اولیه‌ی سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی در کشورهای مستعمره شد.

با وجود این همه ویرانگری توسط کشورهای اصلی سرمایه‌داری، آثار و نشانه‌های رکود در روند انباشت سرمایه از اوائل قرن بیستم به ویژه در انگلیس و فرانسه به وجود آمد و سرانجام به بحران کوتاه مدت سال ۱۹۰۷ در این کشورها منجر گردید. در حقیقت جنگ اول جهانی نتیجه‌ی رکود و سکون پروسه‌ی انباشت سرمایه در کشورهای کانونی سرمایه‌داری بود. هم‌چنین جنگ اول جهانی را می‌توان سر آغاز جنگ سی ساله (۱۹۱۴ الی ۱۹۴۵) و جابه‌جایی قدرت از امپریالیسم انگلیس به امپریالیسم نوپای آمریکا دانست. به دیگر سخن برنده‌ی اصلی جنگ‌های جهانی اول و دوم، آمریکاست. سال ۱۹۱۴ سال آغاز فرو ریختن اروپا و سال تولد جدیدی از سرمایه‌داری در ایالات متحده آمریکا است. در این سال و در آستانه‌ی (انقلاب اتمبیل) هنری فورد در آمریکا مزد کارگران خود را دو برابر می‌کند و با پیاده کردن فوردیسم و علمی کردن مدیریت و سازماندهی کار، نرخ سود سرمایه را به شدت بالا برد، اما قادر به بیرون کشیدن کل جهان سرمایه‌داری از رکود مزم نگردید. فروپاشی مجدد قیمت‌ها در این سالها و فروپاشی بعدی بورس سهام نیویورک در سال ۱۹۲۹ و بحران عمیق سال‌های پس از آن اتفاق افتاد، که تنها جنگ دوم جهانی بود که توانست مریض را موقتا نجات بدهد.

جنگ تقاضا برای فرآورده‌های نظامی را بطور سرسام‌آوری بالا می‌برد و بخش بزرگی از منابع مادی جامعه به این حوزه منتقل می‌شود. بسیاری از کارخانجات تولید وسائل مصرفی به کارخانه‌های تولید جنگ افزار تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب در طول جنگ نه تنها سطح تولیدات به شدت بالا می‌رود بلکه تولید بجای این که پاسخ‌گوی بر آوردن نیازهای مردم باشد در راه تولید جنگ افزار به کار گرفته می‌شود. این جابجائی اقتصادی و اختصاص منابع تازه‌ای، شرایط را برای جهش اقتصادی پس از جنگ آماده می‌سازد. چرا که از یک سو در طی جنگ به دلیل بالا رفتن تولید، بیکاری به حداقل می‌رسد و حتی از بین می‌رود، و از سوی دیگر مردم بسیاری از نیازهای خود را به انتظار فرارسیدن دوران پس از جنگ به عقب می‌اندازند. در واقع پس‌اندازهای مردم در سالهای جنگ منبع عظیمی از قدرت خرید در دوران پس از جنگ به وجود می‌آورد. افزون بر آن، ترمیم خرابی‌های جنگ نوسازی جاده‌ها، راه آهن‌ها، کارخانجات و شهرها و شهرک‌ها و بنادر زمینه‌های گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری‌های با نرخ‌سود بالا و در نتیجه آغاز دور جدیدی از انباشت سرمایه را به وجود می‌آورد.

دوران شکوفائی ۲۵ ساله‌ی پس از جنگ دوم جهانی تنها به این دلایل نبود، عوامل دیگری نیز در این امر ایفای نقش می‌نمودند. پیاده شدن اقتصاد کینزی و دولت رفاه زیر رهبری اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا، تثبیت بازارهای مالی و گسترش تجارت جهانی در اثر اجرای مصوبات کنفرانس برتون وودز، نظامی شدن اقتصاد آمریکا و دیگر کشورهای اصلی سرمایه‌داری، براه افتادن جنگ سرد، جنگ کره، جنگ ویتنام و صدها جنگ کوچک و بزرگ دیگر، ریختن بیش از ۱۰ تریلیون دلار سرمایه به کام ماشین جنگی این کشورها و اخذ سوده‌های انحصاری توسط سرمایه‌داران از جمله این موارد بودند.

بحران آرامی که از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز گردید، نشانه‌ی ته کشیدن همه‌ی تدابیر بالا در این دوره از "سازندگی ویرانگر" نظام سرمایه است. از اوائل دهه‌ی ۱۹۷۰ جهان شاهد چرخش بزرگی در کشورهای اصلی سرمایه‌داری، از جمله و بطور

سیاسی:

زمینه‌های تاریخی بحران سرمایه‌داری و تضادهای درمان ناپذیر آن به شکل سه گسست بنیانی به وجود می‌آیند:

۱- شکاف میان تولید و کنترل آن

۲- شکاف میان تولید و مصرف

۳- شکاف میان تولید و گردش کالاها در سطح داخلی و بین‌المللی.

این عوامل نظام سرمایه را در شرایطی قرار می‌دهند که اجزای متعارض و به طور ذاتی ستیزگر آن به هر سو کشیده شوند. برای حل این تضادهاست که حاکمان سرمایه، اداره‌ی کشورهای سرمایه‌داری رابه دولت‌های گوناگون با گرایش‌های فکری مختلف می‌سپارند. دوره‌ای نیاز به فاشیسم و نازیسم دارند، زمانی هم به دست نامرئی بازار همراه با دست نامرئی قدرت نظامی و تسلیحات کشتار جمعی متوسل می‌شوند. در مرحله‌ای دیگر اقدام به پیاده کردن تفکرات نئولیبرالیستی می‌کنند، و کم صادر می‌کنند که دستگاه دولتی باید هر چه کوچکتر شود و در امور بازار دخالت نکند. در حال حاضر هم شاهدیم که این دولت‌ها ماموریت دارند به یاری بانک‌ها، بیمه‌ها و کارخانه‌های اتوموبیل‌سازی و سایر واحدهای سرمایه‌داری شتافته و اندوخته‌های کارگران و زحمت‌کشان رادر صندوق‌های بازنشستگی و بیمه و نیز مالیات‌های دریافتی از مردم را در اختیار موسسات ورشکسته قرار دهند. آنها مأموریت دارند هرچه بیشتر و در هر امری دخالت کنند، تا بحرانی را که نظام سرمایه آفریده است از بین ببرند.

اما آنچه بحران کنونی را از بعد سیاسی‌اش به بن بست غیر قابل حلی رسانده، این است که از یک سو بازارهای داخلی بی‌انتهای ناپذیر نمی‌باشد، از سوی دیگر گرایش سرمایه به انباشت و گسترش را هم پایانی نیست. بنابراین جهت اصلی حرکت سرمایه از همان آغاز به سوی جهانی شدن بوده است. در این حرکت هر مانعی پیش پای او قرار گرفته، از بین بردن و یا به کناری رانده است. ولی بنا به قانون‌مندی‌های اجتماعی این موانع چنان گسترش یافته و بزرگ شده‌اند که نظام سرمایه با همه‌ی توانائی‌هایش دیگر قادر به از بین بردن آنها نبوده و هر روز بیشتر از قبل دچار بحران می‌گردد. سرمایه‌داری تنها قادر است بحران را با آفرینش بحرانی دیگر سپری کند.

زیست محیطی:

هدف اساسی و بنیانی سرمایه و محور گردش کار آن نه بر آوردن نیاز انسان‌هاست، و نه حفظ محیط زیست و طبیعت بوده است. بلکه هدف غایی آن کسب حداکثر سود و گسترش و انباشت نامحدود سرمایه است. این امر در شرایطی صورت می‌پذیرد که بشر بر روی کره‌ی زمین با منابعی محدود و جبران‌ناپذیر زندگی می‌کند. درست به همین دلیل است که نظام سرمایه و شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری با ادامه‌ی بقاء بشر و حفظ زیر بنای لازم برای ادامه‌ی باز تولید خود نظام، ناسازگار است.

طبیعت و محیط زیست، در نظام سرمایه‌داری به نفع کسب سود بیشتر و رشد اقتصادی و برای احداث صنایع مورد تعرض واقع می‌گیرند. آلودگی رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها با مواد سمی، صید بی‌رویه و نابودی انواع ماهی‌ها، نابودی جنگل‌ها به ویژه جنگل‌های استوایی، استفاده غیر منطقی از منابع انرژی، همه موجب افزایش دمای کره‌ی زمین، ذوب شدن کوه‌های یخی، قرار گرفتن شهرهای ساحلی در معرض آب گرفتگی، تجمع مواد سمی خطرناک در محیط زیست، نابودی ده‌ها و صدها گونه از جانوران و گیاهان کمیاب و مفید برای محیط زیست گردیده، و همه و همه ابعادی خطرناک و غیر قابل کنترل به خود گرفته است. راه‌بندان‌های طاقت فرسا، شیوع بیماری‌های مزمن، افزایش گازهای گل‌خانه‌ای از پی‌آمدهای منفی و زیان‌بار شتاب بی‌رویه و غیر قابل قبول تولید خودروهای شخصی است، که ادامه‌ی آن در دراز مدت امکان‌پذیر نمی‌باشد. نظام سرمایه حتی به لحاظ حفظ زیرساخت‌های

لازم برای بقای خود نیز به مرزهای نهائی‌اش رسیده است.

بدون تردید بحران کنونی تنها منحصر به این یا آن حوزه از عمل‌کرد نظام نیست، بلکه تمامیت ارکان نظام از جمله ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن را در برمی‌گیرد. بحران‌های غیر ساختاری پیشین نمی‌توانستند کل ساختار و بقاء نظام را به خطر اندازند. در حالی که بحران ساختاری فعلی، کل نظام را به چالش کشانده و محدود به چند کشور سرمایه‌داری هم نمی‌باشد و برآستی که خصوصیتی جهانی دارد. بحران کنونی هرچند فعلاً بیشتر در سطح مالی بروز کرده و دیگر ساحه‌های اقتصاد را هنوز به آن شدت تحت تأثیر قرار نداده، با این وجود صرفاً به ابعاد اقتصادی هم محدود نمی‌گردد. دامنه بحران در سطحی گسترده به مسائل سیاسی، بین‌المللی و توازن قوا بین قدرت‌های جهانی کشانده شده. حاکمان سرمایه‌داری جهان بخصوص در آمریکا سعی می‌کنند با تمهیداتی از جمله تزریق پول، تضمین دادن‌ها، خریدن‌ها، ملی کردن شرکت‌های مالی و بانک‌ها از تمیق آن و گسترش رکود در سطح کلان جلوگیری کنند. آنها در تلاش‌اند تا نگذارند بحران از سطح مالی به بیکاری عمومی و خوابیدن کل اقتصاد فرا برود. موضوع دیگری که این بحران را پیچیده‌تر می‌سازد، هم‌زمان بودن و ترکیب تورم و رکود است. چرا که راه‌حلی که برای هر کدام از این موارد ارائه می‌گردد، تشدیدگر مورد دیگری خواهد بود، ولی همان‌طور که آمد، بیشترین تلاش آنان برای جلوگیری از گسترش رکود است تا مهار رشد تورم.

این بار کانون بحران از حلقه‌های ضعیف نظام سرمایه‌داری چون شرق آسیا، و یا در کشورهای ژاپن و آلمان که به لحاظ اقتصادی در رتبه‌های دو سه قرار دارند، شروع نگردیده است. بلکه از خود آمریکا و از وال‌استریت سربرآورده است. اگر بحران شرق آسیا با مداخله آمریکا و متحدین‌اش، هر چند بنفع خود مهار شد و اگر بحران‌های ژاپن و آلمان در دو دهه اخیر هم نتوانست کل اقتصاد جهانی را مورد مخاطره قرار دهد. اما این بار شرایط به نحو دیگری است. اگر توجه کنیم که بیش از ۲۵٪ تولید ناخالص جهانی از آن آمریکاست، و بزرگترین مصرف کننده و بازار جهان، بزرگترین وام‌گیرنده هم این کشور می‌باشد. ابعاد تأثیرگذاری آن ملموس‌تر خواهد بود.

اش به لحاظ ایدئولوژیک با مشکلی این بحران نئولیبرالیسم را در اولین تجربه دمیدند که دولت جدی مواجه ساخت. کسانی که سی سال بود در بوق و کرنا می‌شوند. ناپستی در اقتصاد مداخله کند، امروز در ابعادی کلان مجبور به مداخله می‌خواهان، های درون هیئت حاکمه آمریکا بخصوص در حزب حاکم جمهوری‌درگیری روند. حاکی از فروپزختن قداست که مدافع و مروج اصلی نئولیبرالیسم بشمار می‌آید. ایدئولوژی نئولیبرالی است.

مطالعات علمی حاکی از آن است، که بحران نه حاصل تفکر اندیشمندان مدافع نظام سرمایه‌داری مانند آدام اسمیت، کانت، کینز، فون هابیک، میلتون فریدمن، فوکو یاما و دیگران است، و نه محصول مراکز دانشگاهی و مکتب‌های گوناگونی مانند برلین و شیکاگو می‌باشد. در واقع این سیاست‌های اقتصادی کینز و یا نئولیبرالیستی و غیره نیست که با این بحران به بن‌بست رسیده‌اند، بلکه این خود نظام سرمایه‌داری است که در بن‌بست گیر کرده. مطالعات علمی نشان می‌دهد که بحران هم‌زاد و محصول خود نظام سرمایه‌داری است، و تا زمانی که نظام سرمایه بر جهان حاکم است، بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیز همراه آن خواهد بود. تنها یک راه حل سوسیالیستی می‌تواند پاسخگو و از بین برنده بحران‌های سرمایه‌داری باشد.

در جامعه سوسیالیستی نه تنها استثمار انسان از انسان از بین می‌رود، بلکه تولید نیز تنها برای رفع نیازهای انسان‌ها صورت می‌پذیرد. رفع نیاز توده‌های فقیر، ستم‌دیده و مورد تبعیض قرار گرفته در اولویت نخست جامعه سوسیالیستی قرار دارد. حقوق بنیانی همه‌ی مردم رعایت شده و وحدت بین انسان و طبیعت دوباره برقرار می‌شود. هر آنچه نیاز انسان می‌باشد مورد توجه قرار گرفته و به دست انسان نسبت به بر آوردن آن برنامه‌ریزی می‌شود.

از میان رویدادهای ایران و جهان

پیام‌های همبستگی با سندیکای کارگران هفت تپه

* کنفدراسیون عمومی کارگران فرانسه ث. ژ. ت، در پیامی به کارگران سندیکای هفت تپه، از تشکیل این سندیکا و مبارزات کارگران ایرانی پشتیبانی کرده است.

* دنیس لیمیلین، رئیس اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا با ۵۶ هزار عضو، در پیامی آورده است: به شما بخاطر انتخابات موفقیت آمیز هیئت مدیره و دیگر نمایندگان سندیکا برای نخستین بار پس از بیش از دو دهه تبریک بگویم. میخواهم از شما بخاطر تلاش شجاعانه در ایجاد یک تشکل مستقل کارگری قدردانی کنم. ما حمایت و همبستگی خود را به شما اعلام می‌کنیم.

* اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران در پیامی به کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه تشکیل سندیکای این شرکت را به آنان تبریک گفت.

* جمعی از کارگران ایران خودرو در پیامی برگزاری انتخابات سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را به کارگران این شرکت تبریک گفتند.

اعتراض کارگران ونزوئلا به بازداشت فعالین کارگری

جمعی از کارگران در ونزوئلا نسبت به ادامه بازداشت "افشین شمس" فعال کارگری اعتراض کرده اند.

اعتراض کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان

۱۲ آذرماه حدود ۲۰۰۰ نفر از کارگران بازنشسته ذوب آهن در اعتراض به پایین بودن مستمری خود اتوبان اصفهان - شهر کرد را بستند.

پیام سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به کارگران کارخانه لاستیک البرز این سندیکا در پیامی به کارگران کارخانه "لاستیک البرز"، آورده است: درود بر شما، ما کارگران هفت تپه از تلاشهای بحق شما در راه بدست آوردن مطالبات بحق و قانونی تان حمایت می‌کنیم، امید است که در سایه اتحاد کارگران آن واحد تولیدی، پیروزی حاصل گردد.

اعتصاب کارگران و پیمانکاران کارخانه پتروشیمی لردگان

حدود ۴۰۰ کارگر و پیمانکار شاغل در کارخانه پتروشیمی لردگان در استان چهارمحال و بختیاری در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات معوقه خود دست از کار کشیدند.

صدور حبس تعلیقی برای چهار نفر از کارگران شرکت واحد

دادگاه انقلاب برای چهار نفر از کارگران تعلیقی شرکت واحد به جرم تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی، حکم حبس تعلیقی صادر کرد. عطا باباخانی، سعید تریبان، یعقوب سلیمی و علی زاده حسینی از سوی دادگاه انقلاب به تحمل ۶ تا ۱۴ ماه حبس تعلیقی محکوم شده‌اند

احضار نمایندگان کارگران هفت تپه به دادگاه

پنج فعال کارگری و یک روزنامه نگار در استان خوزستان، برای چندمین بار به دادگاه انقلاب دزفول احضار شدند.

تجمع کارگران کارخانه "چینی اشکان" در مقابل دادگستری قزوین

جمعی از کارگران کارخانه "چینی اشکان"، به نمایندگی از ۱۵۰ کارگر این واحد در مقابل دادگستری قزوین دست به تجمع زده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند. کارگران با اشاره به اینکه کارخانه چینی اشکان تعطیل و حق و حقوق کارگران پرداخت نشده است، خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند

اعتصاب کارگران ایران برک

سرانجام پس از دو هفته اعتصاب متحدانه، کارگران کارخانه ایران برک رشت، کارفرما را ناچار به پذیرش یکی از خواسته‌های مهم خود کردند. کارگران به صورت متحدانه بر ادامه اعتصاب تا بازگشت به کار کارگران اخراجی و پرداخت مطالباتشان تاکید کردند.

در حال حاضر ۱۴ کارگر اخراجی کارخانه ایران برک رشت بر سر کارهایشان بازگشته اند و تلاش کارگران این واحد برای دریافت مطالبات معوقه نیز همچنان ادامه دارد.

اعتراض کارگران صنایع شیمیایی ساری

۱۲۰ کارگر صنایع شیمیایی ساری در مقابل تامین اجتماعی این شهر تجمع کردند. این کارگران ۸ ماه حقوق نگرفته اند.

محسن حکیمی بازداشت شد

کانون نویسندگان ایران، سوم دی ماه ۱۳۸۷ - ۲۳ دسامبر ۲۰۰۸، با انتشار اطلاعیه خبر داده است که محسن حکیمی، نویسنده و مترجم، عضو علی البدل هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران و فعال جنبش کارگری توسط مامورین اطلاعاتی حکومت اسلامی دستگیر شده است.

اخبار ۱۶ آذر

دانشگاه تهران: دانشجویان روز ۱۶ آذر در دانشگاه تهران فریاد "مرگ بر دیکتاتوری" را طنین افکندند. علیرغم حضور گسترده نیروهای امنیتی و لباس شخصی و پلیس ضدشورش از صبح امروز در تمامی خیابان های نزدیک به دانشگاه تهران، بسیاری از دانشجویان دانشگاه های مختلف کشور توانستند برای بزرگداشت روز ۱۶ آذر در دانشگاه تهران حضور یابند.

دانشجویان در ساعت ۱۲ ظهر امروز با شکستن درب دانشگاه



از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری حمایت کنیم

محمدجعفر پوینده، در سال‌های اخیر در راه آزادی اندیشه و بیان جان باخته‌اند، به پیروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر این موج رو به گسترش سانسور که بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را در عمل خانه‌نشین کرده و آثار آنان را در محاق فرو برده است، اعتراض و انزجار خود را اعلام می‌کند. در همین راستا، کمیته مبارزه با سانسور کانون روز ۱۳ آذر را به یاد جان‌باختگان آذرماه ۷۷ به عنوان روز مبارزه با سانسور اعلام و از نویسندگان و هنرمندان در داخل و خارج کشور می‌خواهد تا صدای اعتراض خود را با صدای ما درآمیزند. باشد که روزی سایه سنگین سانسور از سر ادبیات و هنر برداشته شود.

ممانعت از خروج نسرین ستوده

روز چهارشنبه ۲۰ آذرماه هنگامی که نسرین ستوده برای شرکت در مراسم اهداء اولین جایزه حقوق بشر ایتالیا به وی در شهر مرانو عازم ایتالیا بود، ممنوع الخروج شد و در فرودگاه پاسپورت‌اش ضبط گردید. در مراسم اهداء این جایزه که در ساعت ۱۰ و نیم دیشب (۲۲ آذرماه) برگزار گردید همسر وی و دختر کوچک‌اش به نیابت از وی این جایزه را دریافت کردند و متن سخنرانی ایشان به صورت ویدئویی در مراسم پخش شد.

افزایش کودکان خیابانی

تعداد کودکان خیابانی نسبت به گذشته ۲ برابر افزایش داشته است. ۳۵ درصد کودکان بیسواد، ۳۴ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و ۲۴ درصد دارای تحصیلات راهنمایی بوده‌اند. یک چهارم این کودکان علاوه بر تحصیل در خیابانها کار میکنند. ۲۰ درصد کودکان کار هیچ ارتباطی با خانواده خود نداشته و ۲۰ درصد نیز ماهانه یا هر چند ماه یکبار با خانواده ارتباط داشته‌اند. همه کودکان کار بخاطر کسب درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی در خیابان کار میکنند.

ضرر بورس ایران در پی بروز بحران

در پی بروز بحران جهانی سرمایه‌داری، شاخص‌های بورس تهران به شدت سقوط کرده و احمد احمد پور، معاون سازمان بورس گفته است که بازار سرمایه ایران بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار از ارزش خود را از دست داده است.

پیامک‌های تلفن‌های همراه شامل جرایم انتخاباتی شد

مرتضوی گفت: دادسرای ویژه‌ای با نام "دادسرای ناحیه ۳۱ تهران" با دو شعبه ویژه رسیدگی به جرائم اینترنتی و رسیدگی به تخلفات انتخاباتی و پیامک‌های توهین آمیز و مخرب از این هفته در تهران افتتاح می‌شود.

نگرانی از سرکوب حقوق بشر در ایران

مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۶۹ رای موافق و ۵۴ رای مخالف با صدور قطعنامه‌ای نگرانی‌های عمیق خود را از نقض حقوق بشر در ایران ابراز کرد. اعضای این مجمع در کنار همه موارد نقض حقوق بشر، نسبت به موارد مستند شده شکنجه، اعدام‌های وسیع و اعدام نوجوانان بدون اینکه از روند حقوقی عادلانه بهره‌مند شده باشند، محاکمه فعالان زن که خواستار حقوق برابر خود هستند، تبعیض علیه اقلیت‌ها و حمله به گروه‌های اقلیت از جمله بهائیان در رسانه‌های دولتی، و نقض وسیع حقوق سیاسی در ایران عمیقاً ابراز نگرانی کرد.

بغداد: مجاهدین از عراق خارج شوند

دولت عراق روز یکشنبه از اعضای سازمان مجاهدین خلق خواست تا این کشور را ترک کنند و اعلام کرد که پایگاه‌های این گروه را تعطیل می‌کند. این هیئت

تهران توانستند وارد دانشگاه شده و در تجمع "دانشگاه، فریاد آزادی" شرکت کنند. از صبح امروز حراست دانشگاه تهران به کمک نیروهای امنیتی به طرز وحشیانه‌ای به ضرب و شتم دانشجویان پرداخته‌اند. تعدادی از دانشجویان نیز در هنگام تلاش برای وارد شدن به دانشگاه تهران آسیب دیدند. پلیس ضدشورش همچنین با دانشجویانی که توانسته بودند وارد دانشگاه شوند و قصد حضور در پشت نرده‌های دانشگاه تهران را داشتند به شدت برخورد می‌کرد.

دانشگاه همدان: نیروهای امنیتی استان همدان در واکنش به مراسم روز دانشجو که در دانشکده علوم پایه دانشگاه بوعلی سینا برگزار شد، از گاز اشک‌آور استفاده کردند. دانشگاه ارومیه: بنا به خبر دریافتی، ساعت ده و نیم شب ۱۴ آذر، نیروهای اطلاعاتی با حمله به یک خوابگاه دانشجویی در ارومیه، تعدادی از دانشجویان را پس از ضرب و شتم دستگیر کرده و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

دانشگاه مازندران: دانشجویان این دانشگاه که در نظر داشتند روز یکشنبه، ۱۷ آذر، تجمع و تریبون آزادی را به مناسبت روز دانشجو برگزار کنند. توسط حراست دانشگاه تبلیغات این مراسم جمع‌آوری گردید همچنین با خانواده این دانشجویان توسط اشخاص ناشناس تماس گرفته و آنها را تهدید نمودند.

دانشگاه اراک: دانشجویان دانشگاه اراک پس از سه سال بار دیگر روز یکشنبه، ۱۷ آذر، مراسم روز دانشجو را برگزار کردند.

دانشگاه رازی: دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه در اعتراض به عدم پاسخگویی به خواست‌هایشان و خودداری مسئولین دانشگاه از صدور مجوز برگزاری مراسم مستقل روز دانشجو در دانشکده علوم این دانشگاه دست به تجمع زدند.

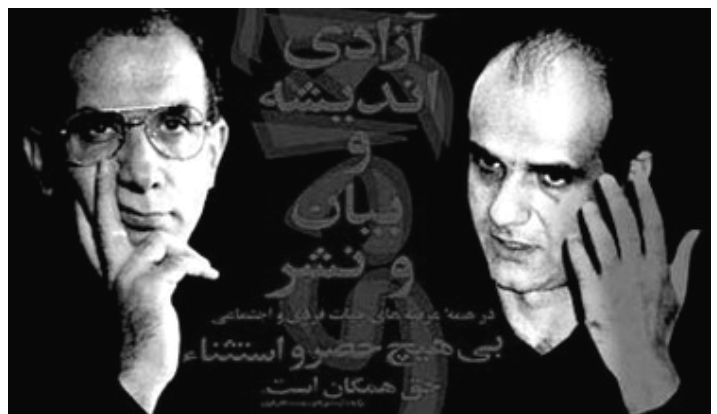
دانشگاه شیراز: دانشجویان دانشگاه‌های شیراز در اعتراض به مصادره ۱۶ آذر روز دانشجو توسط نهادهای حکومتی، تجمع خودجوش دانشجویان در ۱۶ آذر را به روز دوشنبه ۱۸ آذر موکول نمودند. در این روز بیش از تجمع پرشور دانشجویان این دانشگاه با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰۰ نفر و در پردیس ارم برگزار گردید. در این تجمع دانشجویان سوسیالیست ضمن حضور در این مراسم بیانیه خود را به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو قرائت نمودند.

دستگیری مجدد عابد توانچه

در پی برگزار مراسم روز دانشجو در ۱۷ آذر، دادستان دادگاه انقلاب اراک به دلیل آن‌که عابد توانچه از فعالین دانشجویی، فعالیت سیاسی خود را از سر گرفته فعالیت، "مرخصی پایان حبس" نامبرده را لغو نمود. در پی این عمل نیروهای امنیتی با یورش به منزل پدری وی، این فعال سیاسی را دستگیر نمودند. عابد توانچه از دانشجویان سوسیالیستی بود که در یورش سراسری ۱۳ آذر سال ۱۳۸۶ به دانشجویان، همراه با دهها تن از رفقای دستگیر و چندین ماه زندانی گردید.

کانون نویسندگان ایران ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور اعلام کرد

کانون نویسندگان ایران که دو تن از چهره‌های برجسته آن، محمد مختاری و



ورزد، به دستاوردهای بیشتری نائل خواهد شد.

جایزه ادبی رئیس جمهور ترکیه، به یاشار کمال

یاشار کمال نویسنده بزرگ ترکیه با مواضع سیاسی و صراحت کلامش در نکوهش دولت مردان جنگ طلب ترکیه و دعوت آنان به احترام به حقوق فردی و ملیت‌های دیگر مشهور می‌باشد. این نویسنده سوسیالیست با مواضع آشتی ناپذیرش چندین بار دستگیر و به خاطر دفاع از حزب کارگران کردستان بارها مورد آزار و بدرفتاری قرار گرفته و نهایتاً به زندان رفته است. علیرغم اینکه در ادبیات جهان چهره‌ای برجسته بشمار می‌رود. مورد خشم سران ترکیه واقع قرار گرفته بود. پیشنهاد دریافت جایزه بزرگ ادبیات ترکیه را رد نمود. ولی اصرار دبرکل نها ریاست جمهوری برای کمک به صلح اجتماعی در ترکیه نهایت این پیشنهاد را پذیرفت. عبدالله گل در سخنانی ضمن پوزش از وی مواضع قبلی دولت ترکیه، اعلام نمود: "یاشار کمال در طول حیات هنری خود به دلیل درک نشدن، بی وفایی و نابحقی شاید متأسف شده باشد، دست نوشته های یاشار کمال در سال های گذشته توقیف و نابود شده اند، سخنان وی در مورد صلح اجتماعی جدی گرفته نشده و به آنها توجه نشده است، ولی جایزه یاد شده به پاس ایستادگی و پویایی، استقلال فکری و حس مسوولیت وی در مقابل جامعه به نشانه احترام دولت و جامعه ترکیه به او اهداء می شود."

اوباما سیاست چماق و هویج را در برابر ایران پیش می‌گیرد

باراک اوباما، رئیس‌جمهور آینده‌ی آمریکا می‌گوید، سیاست واشنگتن در برابر ایران "چماق و هویج" است. به گفته‌ی اوباما، یک "دیپلماسی سختگیرانه" در برابر ایران ضروری است تا تهران را به توقف برنامه‌ی اتمی‌اش وادار سازد. وی اظهارات سابق خود مبنی بر گفت‌وگوی مستقیم با تهران را مورد تأکید قرار داد. او گفت، پس از ۲۰ ژانویه روشن خواهد کرد نه تنها برنامه‌ی اتمی ایران، بلکه حمایت آن کشور از حماس و حزب‌الله لبنان و همچنین تهدیداتش علیه اسرائیل "غیرقابل قبول" است. او گفت که به تهران مشوق‌های اقتصادی و بازرگانی ارائه خواهد کرد و در صورت خودداری تهران از توقف فعالیت‌های حساس اتمی، خواستار تشدید تحریم‌ها علیه آن کشور با همکاری شرکای بزرگ تجاری ایران مثل چین، هند و روسیه خواهد شد. اوباما گفت، ما مایلیم با ایرانی‌ها به‌طور مستقیم گفت‌وگو کنیم و به آنها امکان دهیم دست به انتخاب بزنند.

شمار گرسنگان جهان به بیش از ۹۶۰ میلیون نفر رسید

مدیر کل (فاو) اعلام کرد، بحران جهانی غذا در سال جاری میلادی، حدود ۴۰ میلیون نفر را در معرض گرسنگی شدید قرار داده و به این ترتیب، شمار گرسنگان جهان به بیش از ۹۶۰ میلیون نفر رسیده است. در نتیجه افزایش قیمت مواد غذایی از سال ۲۰۰۵ تا سال گذشته میلادی، ۷۵ میلیون نفر به مرز گرسنگی مزمن و شدید رسیدند و تداوم این روند در سال جاری، ۴۰ میلیون نفر دیگر را به کام سوء تغذیه و گرسنگی شدید کشانده است.

صنایع خودروسازی آمریکا در استانه ی ورشکستگی

برای جلوگیری از ورشکستگی خودروسازان آمریکا، جرج بوش رئیس‌جمهور این کشور اعلام نمود: دولت هفده میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار در اختیار خودروسازان آمریکایی قرار می‌دهد.

کاهش قیمت نفت

علیرغم کاهش پی در پی تولید نفت اوپک قیمت نفت به کمتر از ۳۵ دلار سقوط نمود.

دولتی هم‌چنین به آنها گفته است که بغداد در حال تحویل گرفتن کنترل این اردوگاه از نیروهای آمریکایی است و بغداد مسئولیت امنیت آنها را بر عهده گرفته و برای بستن اردوگاه اشرف برنامه ریزی شده است. این هیئت از مجاهدین خلق خواسته است یا به کشور خود باز گردند یا به کشور سومی عزیمت کنند، گزینه ماندن در عراق برای آنها وجود ندارد.

کمپین اعتراضی کارگران استرالیا

در "کمپین اعتراضی علیه این سیاستهای ضد کارگری" دولت استرالیا، که در ۱۲ آذر توسط اتحادیه ساختمانی جنگلبانی معادن و انرژی در استرالیا سازماندهی و از جانب تعداد زیادی از اتحادیه‌ها حمایت شده بود. کارگران جهان به همراه کارگران استرالیا با تجمع در مقابل سفارتخانه‌های استرالیا در سراسر جهان اعتراض خود را به قوانین ضدکارگری و عقب مانده دولت محافظه کار و نتولیرال این کشور به رهبری جان هاوارد اعلام نموده و یک صدا فریاد برآوردند: "ابی سی سی را همین حالا لغو کنید! کلیه اتهامات علیه



نول واشنگتن را فوراً رفع کنید!"

کفتمی است که بموجب این قانون، "کمیسون ساختمانی و بناسازی استرالیا ابی سی سی" دارای اختیارات وسیعی است. این کمیسون حق کنترل جلسات و تجمعات کارگری برای حقوق پایه‌ای‌شان را دارد. ابی سی سی، میتواند کارگران ساختمانی و نمایندگان اتحادیه‌شان را مجبور کند که در بازجویی حضور یابند، جلسات اتحادیه را بدون اطلاع کارگران لغو و حق کارگران به انتخاب مشاور قانونی را از آنها سلب کند. "این سازمان ویژه، میتواند کارگران را در هر زمانی که خواست زیر سؤال ببرد و در مورد جزئیات جلسات کارگری و موضوعات بحث شده در بین کارگران بازجویی کند. اگر کارگران و مقامات اتحادیه در بازجویی حاضر نشوند، یا در طی بازجویی سکوت کنند و یا از جواب دادن امتناع ورزند با ۶ ماه حبس روبرو میشوند. آقای نول واشنگتن از مقامات اتحادیه کارگران ساختمانی در ایالت ویکتوریا استرالیا که حاضر نشد به یک بازجویی توسط ابی سی سی تن دهد، حال با خطر شش ماه زندانی شدن روبروست.

اعتصاب و تظاهرات خونین در سراسر یونان

بدنبال دفن پسرک ساله‌ای که در جریان درگیری با پلیس یونان به ضرب گلوله از پای درآمده بود، اعتراضات مردمی سراسر یونان را فرا گرفت. در روزهای اخیر یونان علاوه بر شورش‌های خیابانی، تظاهرات مردمی و به آتش کشیده شدن مغازه‌ها، بانک‌ها و خودروها، شاهد اعتصاب عمومی نیز بود. این اعتصاب عمومی عملکرد سیستم حمل و نقل شهری را در شهرهای آشوب‌زده فلج کرد. این اعتصاب عمومی عمل کرد سیستم حمل و نقل شهری را در شهرهای آشوب‌زده فلج کرده است. علاوه بر این مدارس، بانک‌ها و بیمارستان‌های شهرهای بزرگ یونان نیز عملاً قادر به خدمات دهی نیستند. این اعتصاب ضربه جدیدی به دولت این کشور وارد کرده.

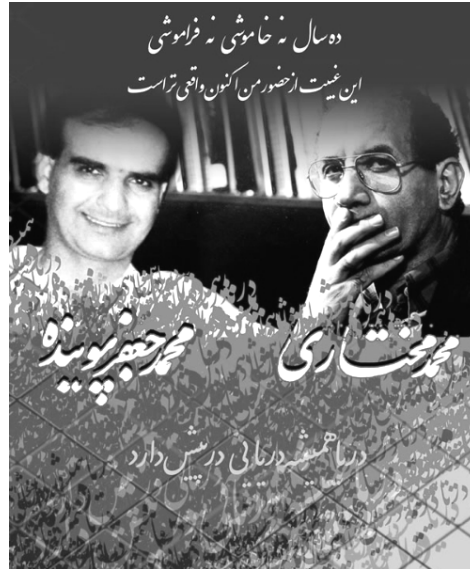
مرگ این نوجوان ۱۵ ساله به ضرب گلوله پلیس فرصتی را فراهم آورده است تا مردم اعتراضات رو به رشد خود را نسبت به رشد بیکاری و فساد در یونان که اتفاقاً عضو اتحادیه اروپا نیز هست، آشکار سازند. قیام مردم یونان را باید واکنشی به بحران سرمایه داری در حلقه ضعیف بورژوازی جهانی به شمار آورد که در شرایط شکاف موجود بین ابعاد بحران و کمیت و کیفیت مقابله با آن دارای اهمیت است. به میزانی که این جنبش بتواند مطالبات خود را در برابر نظام سرمایه داری شفاف و فراگیر کند، و به اندازه‌ای که بتواند صفوف گسترده خویش را در مقیاس کشوری و جهانی در برابر تعرضات و تجاوزات سرمایه داری هم آهنگ نماید و به اقدامات فراملی مبادرت



یاد یاران



یاد باد



گرامی باد ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور

شب یلدا

آنچه امروز از شب یلدا برای ایرانیان باقی مانده شب‌نشینی‌های آنست. مردم در این شب سفره مخصوصی می‌گسترند و از میان میوه‌ها بیشتر انار و از میان سبزی‌ها بیشتر هندوانه می‌خورند، زیرا گل انار و گل هندوانه سرخ‌رنگ‌اند و مهریان به‌رنگ سرخ دل‌بستگی خاصی داشتند. مهریان سرخی بامدادی پیش از برآمدن آفتاب را مظهر جلوه ایزد مهر می‌دانستند. بجز این، انار میوه زایش نیز بشمار می‌آمده است، که مهریان با خوردن آن طلب ازدیاد فرزند از اهورامزدا را داشتند. طبق روایتی دیگر بجز انار و هندوانه، انواع آجیل که شکل گرد داشتند به مصرف می‌رسیده است. چرا که انتخاب خوردنی‌های بشکل گرد را منتسب به گردی ماه و خورشید در آسمان می‌دانستند.

پس از مصادره انقلاب بهمن و استیلا سیاهی و طولانی، رهبران جمهوری اسلامی و روحانیت وابسته به قدرت سعی در بفراموشی سپردن و حذف آداب و سنن ملی و غیر اسلامی مردم میهنمان داشتند. شب یلدا نیز بسان جشن مهرگان، مراسم چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و جشن سیزده‌بدر از این یورش شب‌پرستان جمهوری اسلامی در امان نماند. اما مردم میهنمان پاسداری از آداب و سنن پسنده خویشت را به سنگر مبارزه‌ای علیه رژیم حاکم تبدیل نمودند. حال ما نیز این مراسم را به مصداق گذشتگان خود پاس می‌داریم و با جمع شدن دور آتش و شب‌نشینی در اولین شب طولانی دی‌ماه و خوردن میوه‌های گرد، به مبارزه با اهریمنی که شاید سیاهی شب و سرمای شدید باشد، می‌پیونديم.

به‌هوای سال‌های قبل و روزگار شیرین کودکی، آن شب نشینی‌ها و نقالی‌های شب‌های بلند پائیزی، تجدید خاطرهای از گذشته‌ها از شب بیاد ماندنی یلدا از شب چله، افزون بر این به یاد شادی‌ها و نشاطی که با پیروزی قهرمانان افسانه‌ای و اساطیری در داستان‌هایی که در این شب توسط ریش‌سفیدان و مسن‌ترها نقل می‌شد، و شور و نشاطی مضاعف را در جمع کودکانمان بوجود می‌آورد. این شادی‌ها نیز به باوری می‌توانست همان پیروزی بر اهریمن باشد.

یلدا واژه‌ای سریانی است، به معنی کودک، ثمره و میوه و نیز زایش دوباره خورشید، این شب که طولانی‌ترین شب سال است. درحقیقت شب انقلاب شتوی (زمستانی) است که بعد از آن آفتاب از برج قوس به برج جدی تحویل می‌شود و روزها اندک اندک بلندتر می‌گردند. این طولانی‌ترین شب سال در نزد ایرانیان نحس بوده است. زیرا علاوه بر اینکه مردم در سرمای سخت زمستان دیرزمانی از دیدار خورشید محروم بودند، بنا بر عقاید مذهبی نیز می‌پنداشتند که این شب طولانی‌ترین حمله اهریمن را دربردارد. و چون فردای آن شب روشنایی غالب می‌شد و روز طولانی‌تر می‌گشت، مردم برای دفع نحوست آن شب و بازآمدن خورشید در فردای آن شب، بشادی می‌نشستند، بگرد هم دور آتش جمع می‌شدند و در انتظار برآمدن خورشید و در واقع زایش دوباره خورشید بودند که نحوست شب دراز را با تولد خود از بین می‌برد.

از جهت دیگر طبق تقویم اوستایی سال جدید با فصل سرد شروع می‌شد، واژه سال مشتق است از واژه "sarda" به معنی سرد است. این باور بیانگر آنست که سال اوستایی روزگاری با فصل سرما یعنی از نقطه انقلاب زمستانی و اول ماه آغاز می‌شده است. آغاز سال عبارت بود از دوباره زاده شدن یا دوباره پیدایی خورشید که آن اول دی‌ماه بود. ایرانیان معتقد بودند که مهر در چنین شبی متولد شده است آنچه که از منابع و متون کهن برمی‌آید یلدا زاذ روز ایزد مهر یا میترا بوده است. زمانی هم که این آئین بصورت یک دین به روم رفت، سی‌ام آذر که مصادف بود با ۲۱ دسامبر به روز مقدس مهرپرستان موسوم شد. در سده چهارم میلادی در اثر اشتباه در سال کیبسه، روز ۲۵ دسامبر بنام روز تولد "مهر شکست ناپذیر" در میان مردم میتراپرست روم رایج گشت. بعد از ظهور مسیحیت در روم، بیشتر آداب و رسوم مهری به‌این مذهب منتقل شد. از جمله میلاد مهر نجات دهنده به‌حضرت عیسی مسیح نجات بخشنده منتسب گشت. سنت جشن کریسمس ۳۰۰ سال پس از تولد حضرت مسیح با تغییراتی در جشن تولد میترا در میان مسیحیان مرسوم شد و با پیشرفت مسیحیت در همه‌جا، از جمله در مشرق زمین با مسیحیت سریانی به‌ایران بازگشت و شب "یلدا" نامیده شد.



زندانی سیاسی آزاد باید گردد